

نورالدین کیانوری

حزب توده ایران
در مبارزه
علیه توطئه‌های ضد انقلاب

پرسش و پاسخ

شماره ۷ (۱۲)

سال ۱۳۵۹

فهرست

- ۵ یک درس تاریخی
- ۱۰ دربارهٔ سازمان مجاهدین خلق
- ۱۱ عیار نوشته‌های "کار" اقلیت و برخی گروهک‌ها
- ۱۲ به قطب‌زاده‌ها... چگونه باید جواب داد؟
- ۱۲ فراخوان حزب تودهٔ ایران
- ۲۱ به تظاهرگشاندن دکه دارها چه هدفی داشته است؟
- ۲۲ وظایف مبارزان انقلابی در برابر توطئه‌های ضدانقلاب
- ۲۴ آیا برای انقلاب ایران خطر شکست وجود دارد؟
- ۲۶ ضرورت شرکت فعال در بسیج و آمادگی برای دفاع از انقلاب
- ۲۸ موضع حزب درقبال مائوئیسم و دیگر جریان‌ها
- ۳۰ فروش اسلحه به عراق چگونه است؟
- ۳۳ آیا میان راه‌پیمایی دکه‌داران و توطئهٔ کودتا رابطه‌ای بوده است؟
- حزب تودهٔ ایران درقبال اختلافات در سطح رهبری جمهوری اسلامی
- ۳۴ چه موضعی دارد؟
- ۳۷ چگونگی مبارزهٔ ایدئولوژیک حزب
- ۳۷ دانشکده‌ها
- ۳۸ روزنامهٔ "کار" و مسألهٔ ارضی
- ۳۹ مسألهٔ تصفیهٔ ارتش
- ۴۰ دربارهٔ نرخ فروش گاز به اتحاد شوروی

یک درس تاریخی

خوب، هفته پیش من در صحبتی که دربارهٔ اوضاع عمومی کشور کردم، گفتم که بزودی اطلاعات مهمی را خواهید شنید. ما اطلاع داشتیم از توطئهٔ کودتا، البته خیلی پیش از توطئه و به طور دقیق. در آن ساعتی که من هفته پیش با شما صحبت کردم، اطمینان کامل داشتیم که توطئهٔ کودتا در این مرحله درهم شکسته شده و منتظر بودیم که این مطلب اول رسماً از طرف دولت اعلام بشود، چون قبل از اعلام رسمی آن از طرف دولت، اعلام کردنش از طرف ما می‌توانست در راه دستگیری عناصر کودتا اشکال ایجاد کند.

خوب، این یک حادثه بسیار بزرگ، مهم و یک درس تاریخی برای تمام انقلاب ایران است. درس تاریخی است، برای مبارزان راه طبقهٔ کارگر، برای طرفداران سوسیالیسم علمی، درس تاریخی است برای همهٔ ما. درس تاریخی است برای انقلابیون مسلمان برای آنهایی که یک مدت آمریکا و خطراتی را که از طرف آمریکا هست، فراموش کرده بودند. انقلاب را خیلی ساده گرفته بودند. تصویری کردند که به همین آسانی آمریکا تسلیم شده و حالا هم که گروهانهایش را نتوانسته ببرد و همان طور که آقای

قطب‌زاده، وزیر خارجه گفت "عاقل" شده، - حالا دیگر کار غیر عاقلانه‌ای نمی‌کند و دیگر همه شرایط برای بهبود روابط با آمریکا - به قول ایشان، - آماده است.

خوب، حالا می‌بینیم که تمام حرف‌های مایکی یکی درست از کار در می‌آید. یکی دیگر از حرف‌هایی که ما زدیم این است که این گروه‌هایی که آقای قطب‌زاده از این وروآن‌وربا پول زحمتکشان ایران می‌برند مسافرت و به نمایش می‌گذارند، این‌ها جاسوس آمریکا هستند. ببینیم روزنامه اطلاعات امروز (۵۹/۴/۲۶) چه می‌نویسد: "حجت الاسلام صفایی سرپرست سپاه پاسداران خراسان اعلام کرده است که، رهبر جمعیت اسلامی افغانستان از عوامل آمریکاست. در رابطه با تعطیل دفاتر جمعیت اسلامی افغانستان در خراسان، حجت الاسلام صفایی سرپرست سپاه پاسداران انقلاب و رئیس دادگاه ویژه خراسان، علت تعطیل این دفاتر را، وجود مدارکی دال بر وابستگی بعضی از افراد این جمعیت به آمریکا یاد کرد. او گفت، از جمله، نواری بدست آورده‌ایم که آمریکایی بودن افراد جمعیت را محرز می‌کند. از طرف دیگر هزینه جمعیت به وسیله آمریکا تأمین می‌شود و آمریکا این جمعیت را تغذیه فکری و مادی می‌کند و خط مشی آن‌ها را، دقیقاً، آمریکایی می‌کند. او در جای دیگر اضافه کرد که افغانی‌هایی که به جرم جیب بری و حمل و فروش اسلحه و مواد مخدر یا به اتهام عمل لواط و فحشاء دستگیر می‌شوند، اغلب دارای کارت عضویت جمعیت اسلامی افغانستان هستند. به گفته آقای صفایی افراد وابسته به جمعیت اسلامی افغانستان از راه زاهدان اسلحه قاچاق و تریاک وارد می‌کردند و به کردستان می‌بردند و بدست ضدانقلاب می‌رساندند. این افراد با شناسنامه‌های جعلی گذرنامه گرفته‌اند. صفایی همچنین گفت در طبقات هنگام دستگیری چند قاچاقچی افغانی که وابسته به این جمعیت بودند، چندین بار درگیری مسلحانه روی داد و خاطرنشان ساخت که رهبر جمعیت اسلامی افغانستان - یعنی همان کسی که آقای قطب‌زاده ایشان را بردند در ژنو و در اسلام‌آباد و تبلیغات وسیعی درباره‌اش کردند، - این رهبر جمعیت اسلامی افغانستان یکی از عوامل آمریکا و در حال حاضر تحت تعقیب است. صفایی درباره تعطیل سایر دفاتر گروه‌های سیاسی افغانی گفت در این زمینه بررسی کاملی به عمل می‌آید و اگر هر یک از آن‌ها وابستگی داشته باشد، تعطیل خواهد شد."

خوب، این هم باز یک جای دیگر که مبارزه طولانی و سختی بین نظریات حزب ما و نظریات بسیاری از گروه‌های دیگر انجام می‌گرفت و

ما تاکید می‌کردیم که اکثریت مطلق این گروه‌ها که به نام گروه‌های مبارز شورشی افغانی مشغول فعالیت هستند، این‌ها عناصر اوباش و واژده و قاچاقچی و هروئین فروش و وابستگان به فتوودال‌ها و سرمایه‌داران و دزدها و قاچاقچی‌ها هستند که به نام مبارزه زیرپرچم اسلام - "همه" این‌ها اسمشان جمعیت اسلامی است" - بله به نام مبارزه زیر پرچم اسلام، فقط سیاست آمریکا را در افغانستان می‌خواهند پیاده کنند. یعنی همان کاری را که جنایتکاران پالیزیان و اویسی و بختیار در ایران می‌خواهند انجام بدهند. حالا کم کم از این روی مسئله هم پرده برداشته می‌شود. البته این مقدمه‌ای است برای صحبت امروزمان که بعد کامل‌تر خواهد شد. و اما دربارهٔ سوالات امروز. امروز آن قدر سؤال زیاد شده که من متأسفانه قسمتی از آن‌ها را نتوانستم ببینم. من اول یک توضیح بدهم رفقا. باز هم بعضی از جوان‌هایی که اینجا می‌آیند، گله کرده‌اند که چرا به سؤال ما که دو دفعه، سه دفعه است مطرح کرده‌ایم، پاسخ نمی‌دهید؟ رفقا، پاسخ ندادن به سؤال‌ها دوتا علت دارد: یک علت اینست که به جواب همهٔ آن‌ها نمی‌رسیم، وقت ما دو ساعت بیشتر نیست، یک تعداد سؤال بیشتر نمی‌توانیم جواب بدهیم. من کوشش می‌کنم مقدار زیادی از این سؤال‌ها را باهم جمع کنم و یکجا جواب بدهم، ولی وقتی ۲۰۰ - ۲۵۰ تا سؤال می‌آید، چطور ممکن است در دو ساعت به این ۲۵۰ تا سؤال جواب داد؟ ما هم نمی‌توانیم بگوییم که این دفعه جواب ندادیم، دفعهٔ دیگر جواب می‌دهیم. زیرا دفعهٔ دیگر دوستان دیگری می‌آیند به اینجا، (البته آن‌ها) که چند دفعه پشت سرهم می‌آیند اینجا جامی‌گیرند، کار درستی نمی‌کنند)، بله دوستان تازه ای می‌آیند و باز سؤال‌های تازه‌ای می‌دهند و به این جهت نمی‌شود همهٔ این تازه‌ها را هم انداخت به بعد. ولی ما مقداری از این سؤال‌ها را که جنبهٔ عمومی دارد، مهم است، واگذار می‌کنیم به روزنامه، واگذار می‌کنیم به مقالات مجلهٔ "دنیا" که در آنجا پاسخ داده بشود و من سعی می‌کنم به سؤالاتی که جنبهٔ حاد روز دارد و مسائل اساسی سیاسی روز را مطرح می‌کند، - به این سؤالات بیشتر جواب بدهم، نه به آن سؤالاتی که مثلاً می‌پرسند در تاریخ فلان سال ۱۳۲۳ در روزنامهٔ "مردم" فلان چیز نوشته شده و حالا شما جواب بدهید. حالا فرض بکنیم مطلبی که در تاریخ ۱۵ مهرماه سال ۱۳۲۳ در روزنامهٔ "مردم" نوشته شده نادرست است، مهمل است، غلط است. این چه کار دارد به حالا که ما داریم با امپریالیسم آمریکا و با

کودتایش مبارزه می‌کنیم؟ این بحث‌های مکتبی را (مکتبی نه از نقطه نظر جهت‌گیری فکری و سیاسی، بلکه آنچه که به اصطلاح فرنگی می‌گویند اسکولاستیک) - این بحث‌های توی دخمه‌های کلیسای قرون وسطا را که هی می‌نشستند با هم بحث می‌کردند که آیا ملائکه‌ها از جنس مذکر هستند یا مؤنث - این بحث‌های مسخره را باید گذاشت کنار. مهم‌ترین نکته در محتوای مارکسیسم اینست که ما این مارکسیسم را چه جور درک بکنیم و چه جور در شرایط کنونی مبارزه اجتماعی ایران، پیاده‌اش بکنیم. اگر این کار را درست انجام دادیم، مهم است، والا ممکن است ما در درک مارکسیسم دره ۱۵ سال پیش، ۱۵ سال پیش، ۳۵ سال پیش، ۴۰ سال پیش اشتباهاتی هم داشته باشیم. در مورد مسئله این اشتباه یا آن اشتباه کار را به بحث کشاندن، چیزی غیر از معطل کردن نیست. امروز یک جوانی اینجا آمده، یک پاکتی به این ضخامت برای من داده با ۵۰ تا سؤال به خط قرمز و رویش هم نوشته که من یکی از اعضای سازمان جوانان دمکرات هستم و با گروهی از پیشگام‌ها و چریک‌ها دارم صحبت می‌کنم. او گفت آنها این سؤالات را دارند، اگر جواب این‌ها را بدهید، این‌ها نزدیک می‌شوند. خوب رفیق عزیز، آن گروه را بردار بیا اینجا، تا من جواب همه سؤالاتشان را در همان گروه درسته بهشان بدهم. چه لزومی دارد که ما جلسه به این وسیعی را به این سؤالات بکلی بپرت از مسائل جاری اختصاص بدهیم؟ اگر واقعا تو عضو سازمان جوانان دمکرات هستی و نمی‌خواهی وقت ما را اینجایی‌گیری و این حمله روی این پاکت درست است، راه آسانش این است که همه آن جوان‌ها را برداری بیاری اینجا. اگر اینجا نمی‌آیند، توی همان سازمان جوانان دمکرات جمعشان بکن، نه؟ توی خانه خودتان جمع کن، ما یک نفر را می‌فرستیم آنجا تا به همه این سؤالات جواب بدهد. اگر مساله به این شکل باشد، حل است. من خیال می‌کنم که بعضی از مبارزان مخالف ما و بعضی از، البته، آن‌هایی که می‌خواهند وقت ما را تلف بکنند، خیلی کوشش می‌کنند که با مقداری از این نوع سؤالات جهت اصلی این جلسات پرسش و پاسخ را منحرف بکنند. اگر چنین است و ما در این ارزیابی اشتباه نمی‌کنیم، آن وقت باید فقط به آنها بگوییم که این زحمت عاطفی است شما به خود می‌دهید. ما نمی‌گذاریم جلسه پرسش و پاسخمان منحرف بشود و کوشش می‌کنیم که در همان جهت عمده سیاسی و روز نگهش داریم. (یک یادآوری اینجا شده است که من این یادآوری را حتما می‌خوانم: "رفیق کیانوری، پس از سلام، خواهشمندم به این رفقا تذکر بدهید که نوبت

دیگران را رعایت کنند. آخر راحت طلبی هم حدی دارد، تعدادی کارشان شده همین که تا می‌رسند، بایک نفر که در میان صف ایستاده سلام و تعارف می‌کنند، بعدهم اصلا به روی مبارک نمی‌آورند و همان جامی مانند. حالا اگر مانفر اول بیاییم یا آخر فرقی دراصل موضوع نمی‌کند."

خوب، این حرکت خیلی زشت است. اگرچنین چیزی هست، واقعا راحت طلبی و فرصت طلبی است. دوستانی هستند که می‌آیند اینجا و ساعت‌ها معطل می‌شوند برای اینکه در این جلسه بحث شرکت کنند، و بعد کسانی سه ساعت بعداز آن‌ها بیایند جلوتر از آن‌ها بایستند، به این عنوان که رفیق من جا گرفته! این جا که نقل و نبات، چه می‌دانم خربزه و گوشت نیست که کسی یک نفری را بفرستد که برو برای من جا بگیرتا من بیایم. به این ترتیب این را خود دوستانی که این پدیده نادرست رامی‌بینند باید باهاش در همان جا مبارزه بکنند، یعنی تذکر بدهند به فردی که چنین کاری کرده است تا برود آخر صف، این دیسپلین و نظم را باید لااقل دوستان ما رعایت کنند. من تصور نمی‌کنم که رفقای هوادار حزب ما چنین کاری را بکنند و خیال می‌کنم که این از جانب دیگران باشد و اگر از هواداران حزب چنین کاری را کردند، آن وقت تقصیرشان دوبرابر است. یعنی اگر یک هوادار حزب به چنین کار نادرستی دست بزند، خیلی جای تاسف است. امیدواریم که چنین اعتراضی در دفعات بعد، دیگر پیش نیاید.

خوب، حالا مسائلی که امروز مطرح شده، غیر از مقدار زیادی سئوالات مجرد که من به بعضی‌هاش کوتاه جواب خواهم داد، مقدار زیادی سئوال دربارهٔ مسائل مربوط به کودتا و آیندهٔ انقلاب ایران شده است. البته یکی از نمونه سئوالاتی که افراد می‌کنند و فقط برای فلج کردن کار ما است، چنین است: "اگر یک روزی رفیق طبری بخواید انشعاب کند، به شما رفیق کیانوری چه احساساتی دست می‌دهد (خندهٔ حضار). من یک پیکاری یا رزمندگان و غیره نیستم." خوب بالاخره یک چیزی شبیه به این‌ها هستی (خندهٔ حضار). آخه، آمدی دوساعت توی صف ایستادی که به همچی مهملی از ما سئوال بکنی، دوست عزیز؟! من چی به این جواب بدهم؟ البته نمونه این‌ها زیاد است و من نمی‌خواهم وقت را بگیرم، چون اگر بخواهیم به این سئوال‌ها برسیم، تبدیل می‌شود به جلسه تفریحی. حال بپردازیم به چند سئوال که دربارهٔ سازمان مجاهدین خلق شده است.

درباره سازمان مجاهدین خلق

س: نظر شما درباره سازمان مجاهدین خلق چیست؟ دروضعی که آن‌ها الان دارند، چه باید بکنند؟ شما چرا اعتراض نمی‌کنید به این که سازمان مجاهدین خلق روز نامه و تمام دفاترش را تعطیل کرده است؟

ج: خوب، این دیگر دوستان عزیز، بی انصافی است. اگر شما طرفدار سازمان مجاهدین خلق هستید. آن طور که از سؤال‌هایتان برمی‌آید، از لحن نوشته‌هایتان برمی‌آید، چون برخلاف خیلی از سؤال‌ها در خطاب به من "آقا" نوشته‌اید، آن وقت دوستان محترم، باید بدانید که این سازمان مجاهدین خلق، سازمان سیاسی مستقلی است که ما به خودمان اجازه نمی‌دهیم این نوع دخالت‌ها را در کارش بکنیم و به او بگوییم چرا شما خودتان دفاترتان را تعطیل کردید، دفاترتان را باز کنید، چرا خودتان روزنامه‌تان را تعطیل کردید، روزنامه‌تان را باز کنید. ما می‌توانیم فقط نظر خودمان را بگوییم که به نظر ما این گونه اقدامات در مبارزه سیاسی، اقدامات صحیحی نیست، ما هرگز دفاترمان را تانیا بند و به زور هم‌ماش را تعطیل نکنند، خودمان هرگز تعطیل نخواهیم کرد، شیوه ما این است. منتها صلاح مملکت خویش خسروان دانند، شاید سازمان مجاهدین خلق با تحلیل وضع خودش و با تحلیل اوضاع سیاسی، به این نتیجه رسیده است که با تعطیل دفاتر و با تعطیل روزنامه "مجاهد" بهتر می‌تواند حقانیت خودش را در جامعه روشن کند و نظریات خودش را نسبت به مسائلی که اتفاق می‌افتد به مردم توضیح بدهد. البته ما چنین تجربه‌ای را در مبارزات تاریخی نیروهای انقلابی سراغ نداریم. این ممکن هم هست یک نوآوری باشد، ممکن است. ولی به نظر ما نتیجه مثبت ندارد، نتیجه‌اش به نظر ما منفی است. آنچه که ما می‌توانیم از روی تجربه تمام نیروهای انقلابی در تاریخی که ما آموخته‌ایم، قضاوت کنیم، به نظر ما این شیوه‌ها ناشی از آن است که رهبری سازمان مجاهدین خلق نتوانسته است اوضاع کنونی جامعه ایران و برخوردهایی را که در داخلش وجود دارد، - محتوای این برخوردها را یا عملکرد خودش، به طور همه‌جانبه درست تحلیل کند. ما امیدواریم که خود این تجربه اقل کمک کند تا سازمان مجاهدین خلق که به نظر ما اکثریت قریب به تمام افرادش، علاقمند به جنبش انقلابی ایران

هستند و با آن که ممکن است اشتباهات جدی هم داشته باشند، ولی به طور کلی درجه‌های خلق قرار دارند، - امیدواریم که آن‌ها از این تجربه پندآموزی کنند و با یک تحلیل همه جانبه و عمیق جای خودشان را در مبارزه کنونی جامعه ما که وارد مراحل فوق العاده حساس، و نه فقط حساس که خطرناک شده است، جای واقعی خودشان را همه جانبه اشغال کنند. ما از این امر فقط خوشحال خواهیم شد.

عیار نوشته‌های «کار» اقلیت و برخی گروهک‌ها

س: چرا به نوشته‌های روزنامه «کار» اقلیت و بعضی از نشریات مثل «پیکار»، «توفان» و غیره پاسخ نمی‌دهید؟

ج: مقدار زیادی از این سئوالات هست. رفقا و دوستان ما می‌آیند راجع به نوشته‌های «کار» اقلیت، راجع به اعلامیه‌های «پیکار» یا روزنامه‌های گروه‌های مختلف صحبت می‌کنند. ما یکبار باید بگوییم که درباره نوشته‌های کلیه این گروهک‌ها از «کار» اقلیت گرفته تا «راه‌کارگر»، رزمندگان، بزمندگان، مبارزان، مبارزین، توفان، توفین - مابه همه این‌ها پاسخ نمی‌دهیم. برای این که ارزش سطور «نامه» مردم را خیلی بالاتر از آن می‌دانیم که به لاطائلاتی که این‌ها دائما تکرار می‌کنند و قسمت اعظمش همان چیزهایی است که ساواک و رژیم شاه علیه حزب ما جویده و مائوئیسم برای تمام جنبش جهانی سروده و سال‌ها توی خاکروبه افتاده و واقعا گندیده است، جواب بدهیم. به این‌ها جواب دادن، غیر از این که وقت ما را بگیرد، غیر از این که ما خوانندگان «نامه» مردم، مبارزان واقعی جنبش انقلابی ایران را بی‌خود به لاطائلات مشغول بکنیم، نتیجه دیگری ندارد. به این جهت است که ما به این‌ها پاسخ نمی‌دهیم. مقداری از ایراداتی که مثلا ممکن است در «کار» اقلیت وجود داشته باشد، پاسخ را ما به عهده «کار» اکثریت می‌گذاریم. برای این که الان اکثریت سازمان چریک‌های فدایی خلق در موضعی قرار گرفته است که، خوب، یواش یواش سیل همه آن فحش‌ها و اتهام‌ها و تهمت‌هایی را که به ما می‌زدند، به آن‌ها هم می‌زنند. حالا دیگر آن‌ها هم «اپورتونیست» شده‌اند، آن‌ها هم «سازشکار» شده‌اند، آن‌ها هم «تسلیم طلب» شده‌اند، آن‌ها هم همه این چیزها شده‌اند. حالا ما یک نوع تقسیم کار می‌کنیم. بگذار یک خرده هم آن‌ها چوبش را بخورند، یک کمی این چوب‌ها را بخورند و جواب بدهند. هر جایی که ما دیدیم

جواب‌هاشان ضعیف و ناقص هست، آن وقت تکمیل خواهیم کرد.

به قطب‌زاده‌ها... چگونه باید جواب داد؟

س: چرا شما درباره امثال قطب‌زاده‌ها، چمران‌ها و دیگرانی که هنوز در راس قدرت هستند، چیزی نمی‌نویسید؟

ج: دوستان عزیز، ما بارها و بارها گفته‌ایم که درباره افراد مسئولیت‌دار، تا وقتی دلایل کافی برای افشاگری نداشته باشیم، فقط درباره عملکرد آنها بحث می‌کنیم و هر جا که معیوب باشد، آن را تذکر می‌دهیم و وقتی هم این کار را می‌کنیم دلائلمان آن قدر قوی هست که مؤثر واقع بشود. ما تصویری کنیم که در همین یک ماه اخیر نمونه‌هایی از این نحوه عمل را ارائه داده باشیم، یعنی افشاگری‌هایی کرده‌ایم که توانسته است مؤثر باشد. یکی از این چهره‌ها را که الان هم به او اشاره کردند، یعنی قطب‌زاده را، در ارتباط با سازمان‌های آمریکایی‌زده افغانی، تاحدودی که لازم بوده است، افشاء کرده‌ایم و خیال می‌کنیم که این افشاگری در جامعه ایران برای شناساندن نقش او، تاثیر داشته است. در موارد دیگر نظیر آن هم، مابه همین شکل عمل خواهیم کرد، یعنی به وقتش، آن وقتی که بدانیم تاثیر دارد، عمل خواهیم کرد، ولی اگر وقتش نباشد، شما ده سال هم داد بزنید: حسن این جورست، حسین آن جور است، کوچکترین تاثیر مثبت نخواهد کرد، بلکه برعکس، موضع آن فرد را در دستگاه تحکیم خواهد کرد و امکان بیشتری برای خرابکاری به او خواهد داد.

فراخوان حزب توده ایران

س: فراخوان امروز حزب توده ایران چه ابغادی دارد؟

ج: دستور حزب این بوده است که ما به طور مثبت در مبارزه علیه ضدانقلاب شرکت کنیم. من می‌گویم درباره تمام جریان این کودتای نافرجام و اینکه در آینده چه دورنمایی در این زمینه هست و نیروهای انقلابی در برابر آن چه وظایفی دارند، تحلیلی بدهیم. اما قبلاً می‌خواهم به مجموع چند سؤال که اینجا مطرح شده و یکیش از طرف یکی از هواداران "راه کارگر" است، یکجا جواب کوتاهی بدهم.

رادیوی معلوم الحالی که خود را "صدای ایران" می‌نامد در ۵۹/۴/۲۳

پس از شکست کودتا، اعلام می‌کند که شاپور بختیار، در مصاحبه‌ای با خانم فلان، خبرنگار یک مجله فرانسوی، به نام بول ابسرواتور، ژیل ابسرواتور یا یک همچی زهرماری، گفته است که میان "تمام ایرانیان بر ضد عمامه به سرها" اتحاد وجود دارد. این رادیو صحن بررسی وضع جناح‌های مختلف به نقل از شاپور بختیار و دفتر سیاسی او اعلام می‌کند که بختیار آمادگی خود را برای همکاری با تمام نیروهای ملی اعلام کرده است. حالا نگاه کنید که در این "نیروهای ملی" کی‌ها عضو هستند؟ دو گروه از این نیروهای ملی را که آقای بختیار حاضر هستند با آنها همکاری بکنند یعنی "کار" و "راه کارگر". با که کنارگذاریم، این آقا همه آنها را به حساب نیروهای ملی که آماده همکاری با آنها هستند، می‌گذارند، تمام نیروهای ملی را سوای باصطلاح "دارودسته" خمینی و احزابی مانند حزب توده، خوب، حالا اگر این دوست هوادار "راه کارگر" هنوز نمی‌داند که سازمانش در کجا قرار گرفته و سیاست سازمانش سیاستی است که بختیار نه فقط کوچکترین ترسی از آن ندارد، بلکه آماده همکاری با آن هم هست و از طرف دیگر سیاستی که امیرالیسم آمریکا، بختیارها و اوپسی‌ها آن را به عنوان دشمن اساسی خود تلقی می‌کنند، همان سیاست "اپورتونیستی" حزب توده ایران است، پس از شنیدن این مطلب، باید یک خرده به فکر فرو رود. همین موضوع به تنهایی کافی است برای اینکه این مارکسیست‌های "انقلابی طراز مافوق نوین" را کمی به فکر وادارد. محتوای تبلیغات رادیوی "صدای ایران" تبلیغات رادیوی صدای آمریکا، تبلیغات تمام محافل ضدانقلاب، باید شما جوان عزیز را هم کمی به فکر وادارد.

نقشه دقیق ضدانقلاب در همین کودتا عبارت بود از: نابود کردن سریع و بدون محاکمه رهبران مبارز مذهبی، روحانی مبارز و... رهبران حزب توده ایران. در این موضوع تردیدی نیست. ضمناً ضدانقلاب امیدوار است که با گروه‌های معینی کنار بیاید تا این گروه‌ها با آن مماشات کنند. چگونگی برخورد به این جریان نشان‌دهنده سیاست‌های واقعی نیروهایی است که در ایران هستند.

و اما جریان خود کودتا: دوستان ما که "نامه مردم" را با تمام هشدارباش‌هایش مطالعه کرده‌اند، می‌دانند که ما از پیش از حادثه کودتای طیس با پیگیری خیلی خیلی جدی، مسأله مدارک یک سری صریح ارتجاعی از طرف امیرالیسم آمریکا و ضدانقلاب را که در خارج ایران و در داخل ایران انجام می‌گیرد، پشت سر هم تذکر داده‌ایم. ولی باکمال

تاسف، در دوران اولیه، مقاماتی در رهبری جمهوری تذکرات ما را خیلی جدی نمی‌گرفتند. حتی در روزنامه‌هایی مثل روزنامه "جمهوری اسلامی" مثل روزنامه "انقلاب اسلامی" به ما خرده گرفتند که گویا ما اینجا داریم یک جو ناراحتی ایجاد می‌کنیم و این خطرها وجود ندارد! وقتی ما خطر اقداماتی را که ضدانقلاب قصد داشت در خوزستان و کردستان انجام دهد (همان اقداماتی که دو هفته بعد با بمب گذاری‌ها در آنجا شروع شد)، تذکر دادیم، به ما تهمت زدند که گویا ما داریم تحریک می‌کنیم!

اما صحت ارزیابی‌های ما دربارهٔ اوضاع ثابت شد. من بدوستانی که نسبت به مسائل سیاسی روز و موضع‌گیری حزب توده ایران دربارهٔ آنها، علاقمند هستند، پیشنهاد می‌کنم که یکی از شماره‌های آینه‌سده پرسش و پاسخ را که مربوط است به جلسه روز ۱۳ اردیبهشت ۱۳۵۹ حتما بخوانند. آنجا ما دربارهٔ توطئه‌هایی که در پیش است، صحبت کرده‌ایم. در آن بحث که نوارش موجود است و کسی نمی‌تواند زیرش بزند، تابلوی دقیقی از آنچه که الان انجام گرفته، داده شده است. رفقا با خواندن آن در ارتباط با وقایعی که بعدا اتفاق افتاده است، خواهند دید که هشدارهای ما چه اندازه بجا و دقیق بوده است!

به این ترتیب ما از تدارک کودتا در سطوح مختلف آن، در خارج و داخل ایران، اطلاعات دقیقی داشتیم و اینها را به موقع در اختیار مقامات گذاشتیم. در دوران اخیر نیز فاکت‌های دقیق دیگری پیدا شد و اطلاعات دیگری هم به مقامات رسید که تاییدکنندهٔ تمام اطلاعاتی است که از طرف حزب ما داده شده است. در نتیجهٔ این همکاری توانستند توطئه را در این مرحله سرکوب کنند و در هم بشکنند. این یک موفقیت بزرگ و تاریخی برای انقلاب ایران است. موفقیت بسیار مهمی است. از این جهت مهم است که اولاً شکست این توطئه خطر بزرگی را در یک لحظه بسیار خطرناک، از انقلاب ایران دور کرد.

نکتهٔ دوم که به نظر ما اهمیتش از اولی بیشتر است، درس‌های بسیار آموزنده‌ای است که از این توطئه در مورد چگونگی ارزیابی‌های قبلی نیروهای مختلف انقلابی در ایران دربارهٔ دوستان و دشمنان انقلاب به دست آمده است. این حوادث دربارهٔ چگونگی ارزیابی دوستان واقعی انقلاب ایران در داخل کشور و در صحنهٔ جهانی درس‌های آموزنده‌ای داده است. امیدواریم که این درسها کمکی باشد برای روشن شدن ذهن بسیاری از مسئولین و برخی کسانی که پیشداوریه‌های بکلی

نادرست دارند و کارشان واقعا دیگر به لجبازی کشیده است. امیدواریم این درسها به آنها هم کمی شلاق بزند و نشان دهد که تاکنون دچار چه اشتباه بزرگی بوده‌اند. در سر مقاله شماره ۴ جاری مجله "دنیا" (شماره ۴ سال ۱۳۵۹) به ویژه در همین رابطه تحلیل‌هایی انجام گرفته است. البته این مقاله قبل از این کودتا نوشته شده، ولی در ارتباط با مجموعه مسائل سیاسی کنونی ایران، کوشش شده است ارزیابی‌های نادرستی که براساس این پیشداوری‌ها یا شناخت نادرست، در میان برخی از نیرو-های انقلابی ایران وجود دارد، تشریح شود و بی‌آمدهای دردناک و خطرناک آن گوشزد گردد. این حادثه کودتا صحت بسیاری از نکاتی را که ما یادآوری کرده‌ایم، تأیید کرده است. کودتا قرار بود در این مراحل انجام گیرد: اول کودتای طبس. در کودتای طبس قرار بود نیروهای آمریکایی پس از پیاده شدن در طبس، به نزدیکی تهران منتقل شوند و خود را به لانه جاسوسی برسانند. ما الان می‌بینیم که شبکه ضدانقلاب چه اندازه وسیع است. در مرحله دوم قرار بود کلیه ساواکیها و افسران بازنشسته و افسرانی که در واحدهای ارتش و ژاندارمری و پلیس هستند، وارد عمل بشوند و گروه‌هایی از آنها با نقشه معین به مناطق معینی حمله بکنند. اولین هدف آنها عبارت بود از منزل امام برای از بین بردن خود امام و نزدیکانش و سپس کشتار رهبران مذهبی، روحانیت مبارز و رهبران حزب توده ایران که منازل همه‌شان را شناسایی کرده بودند، این مدارک چون در همان تاریخ تنظیم و تسلیم شده است، حالا دیگر نمی‌توانند به ما بگویند که شما امروز پس از وقوع واقعه اینطور می‌گویید. بعد قرار بود که این گروه‌ها و گروه‌های دیگر به موازات گسترش حملات نظامی خود، به سراغ تمام پاسداران و کمیته‌ها بروند و آنها را با گازهای شیمیایی خواب و فلج بکنند و پس از موفقیت در این عملیات، گروه‌های معینی از آنها به رادیو - تلویزیون حمله کنند و آنها را در اختیار بگیرند و حکومت کودتایی اعلام کنند. نقشه این عملیات برای تهران و برای شهرهای مهم کشور کشیده شده بود و قرار بود برای شب شب پس از آنکه تمام پاسداران و دانشجویان مسلمان پیرو خط امام مستقر در لانه جاسوسی را با گاز شیمیایی خواب کنند و گروهان‌ها را آزاد کنند، عملیات خود را به طور دامنه‌دار گسترش دهند. این بود نقشه کودتای طبس، این نقشه البته به هم خورد، ولی فقط یک قسمتش که تجاوز نظامی آمریکا در طبس بود، با عدم موفقیت روبرو شد. آنها ضمناً می‌خواستند یک "دستبرد تاریخی" هم زده باشند و گروهان‌ها را هم در

جریان کودتا آزاد کنند. ولی مسئله گروگان‌ها به هیچ وجه مسئله اصلی نبود. آنها این احتمال را می‌دادند که در این جریان نه فقط گروگان‌ها، بلکه تمام افراد نظامی که پیاده کرده بودند، ازین بروند. مسئله اساسی برای آنها همان نقشه کودتا برای برانداختن رژیم بود. ما فردای همان روز، ضمن اعلامیه‌ای که در "نامه مردم" انتشار یافت صریحا نوشتیم که هدف جریان طیس به هیچ وجه زدن یک ضربه برای آزاد کردن گروگان‌ها نبود، بلکه کودتا بود. همان‌طور که الان به شما گفتم ما از این نقشه، پیش از وقوع حادثه اطلاع داشتیم و آن را به اطلاع رساندیم و چون می‌خواستیم افرادی که در این توطئه شرکت دارند گرفتار شوند، از انتشار پیش از موقع آن خودداری کردیم. متأسفانه در نتیجه اشتباهی که رخ داده و بی احتیاطی‌هایی که شده، بخش مهمی از عناصری که در این توطئه شرکت داشتند، توانستند فرار بکنند. جای خیلی تأسف است که در آن مرحله ضربه لازم به ضدانقلاب وارد نیامد و امکان داده شد که ضدانقلاب خودش را برای ضربه دوم آماده کند.

مرحله اول نقشه این ضربه دوم عبارت بود از یک حمله به فرودگاه تهران. قرار بود اول به فرودگاه حمله کنند و هم‌زمان با آن یک گروه ۲۵۰ نفری به سراغ رادیو بروند. فرودگاه را می‌خواستند با افرادی که در آنجا داشتند بگیرند و سپس طیاره‌ها بلند شوند و نقشه بمباران منزل امام خمینی را عملی کنند و مراکز حساس دیگری را که فکرمی‌کردند مقاومت بکنند ازین ببرند. به موازات این عملیات می‌بایست تمام نیروهای مسلح سازمان یافته ضدانقلابی، یعنی ساواکی‌ها و افسران و غیره در تهران شروع کنند به ایودی کمیته‌های پاسداران و مراکز پاسداران، با استفاده از انواع سلاح‌ها و وسایل نظامی فوق‌العاده مدرن نوع آمریکایی که حتی بعضی‌هاش در ارتش ایران هم، شاید نباشد. ما اطلاع نداریم، ولی به احتمال قوی نباید باشد، از جمله نورافکن‌های معینی که افراد را شب‌کور و به کلی فلج می‌کند و گازهایی که خواب‌آور است یعنی نیروهای مخالف را برای ۲۴ ساعت به کلی فلج می‌کند. با استفاده از این سلاح‌ها می‌خواستند نقشه کودتا را پیاده کنند. البته همان‌طور که در گفته‌های آقای ری‌شهری ذکر شده است، برنامه آنها این بود که با ایودی میلیون‌ها نفر کودتا راپیروز کنند. میلیون‌ها نفر از مردم ایران را نابود کنند! این اغراق نیست رفقا! این نقشه واقعی ضدانقلاب در ایران بوده است، یعنی آن‌ها حاضر بودند نه اینکه یک میلیون، بلکه میلیون‌ها نفر را، اگر مقاومت شود، از بین ببرند تا کودتا پیروز شود.

این است چهره، واقعی امپریالیسم آمریکا که برخی از رهبران سازشکار و تسلیم طلب، یکسال و نیم تمام کوشش کرده‌اند آن را بیوشانند. امیدواریم حزنیات این کودتا و نتایجی را که از تحقیقات و از گفته‌ها به دست خواهد آمد، به طور کامل منتشر بکنند تا مردم ایران این چهره، واقعی ضدانقلاب را ببینند و از تلاشهایی که برای تکرار ماجرای اندونزی و شیلی در ایران انجام گرفته و از خوابی که آمریکا برای ایران و افغانستان دیده، آگاه شوند و با چشم و گوش و پوست خود احساس کنند که هنوز چه خطراتی آنها را تهدید می‌کند. این اهمیت فوق‌العاده زیاد دارد و ما خواستاریم و با پی‌گیری اصرار خواهیم کرد که نتیجه تمام تحقیقاتی که از این جنایت‌کاران انجام می‌گیرد در دسترس افکار عمومی مردم ایران و جهان قرار داده شود. چه تلیقاتی بهتر از این برای افشاکردن چهره، کریه امپریالیسم آمریکا و هوادارانش: چه آن قیافه‌های تمدن انگلیسی و فرانسوی و آلمان غربی که در این توطئه شریکند و چه آن دوستان آقای قطب‌زاده در پاکستان و ترکیه که شریک این توطئه بودند و قصد داشتند از آنجا با طیاره‌های خود نیروهای ارتجاعی و ضدانقلابی را وارد ایران کنند. همه این‌ها را باید به اطلاع مردم ایران و جهان برسانند. نتیجه این محاکمات می‌تواند یک‌دادگاه تاریخی علیه امپریالیسم آمریکا باشد، زیرا متاسفانه در شیلی و در اندونزی ارتجاع موفق شد خودش را تثبیت کند و نگذاشت واقعیت آن جنایات آن‌طور که لازم هست در خارج انعکاس پیدا کند. ولی حالا یک موقعیت تاریخی برای تمام جنبش آزادی بخش ضد امپریالیستی جهان پیدا شده تا چهره، واقعی امپریالیسم و نقشه، شیطانی که برای نابود کردن یک ملت و تحکیم مواضع غارت‌گرانه، خودش کشیده است، به تمام جهان نشان داده شود. امیدواریم که نشان دادن این جریان مثل آن جریانی نشود که با دعوت از سازمان‌های مترقی جهان برای افشای چهره، امپریالیسم آمریکا انجام گرفت و عوامل آمریکا نظیر امیرانتظام‌ها و انواع سازشکاران کوشیدند تاثیر آن را کم کنند و آقای قطب زاده هم بازی پاکستان را راه انداخت یعنی در همان روزها آقا شاهی را آورد اینجا و جلسه تشکیل دادند. امیدواریم این بار دیگر تکرار این جریان اجازه داده نشود و واقعیت این توطئه همان‌طور که هست به اطلاع افکار عمومی ایران و جهان رسانده شود.

حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا توطئه تمام شده است؟ به نظر ما نه. هشداری که امروز شما در "نامه" مردم خواندید، فقط یک

بانگ تبلیغاتی نیست، این هشدار است برای اینکه مردم را واقعا آماده بکند برای یک مقابله با خطر موجود. به نظر ما خطر به طور جدی وجود دارد. در خبرهایی که امروز رسیده، از قول بختیار گفته شده است که "انقلاب" (منظور کودتاست!) متاسفانه با شکست روبرو شد. رادیوی صدای آمریکا صبح امروز ۲۶ تیر اعلام کرد که شاپور بختیار نخست‌وزیر سابق ایران اظهار امیدواری کرده است که "قیام" آینده ایرانیان به صورتی گسترده‌تر و منظم‌تر و با شدت بیشتر صورت گیرد. خوب این نشان‌دهنده دو چیز است: یکی این که امپریالیسم آمریکا و تمام دستگاه تبلیغات امپریالیسم در غرب خیلی کوشش می‌کنند حادثه‌ای را که روی داده کوچک جلوه دهند. آنها در داخل به شیکه ضدانقلاب در تهران دستور داده‌اند شایع کنند که اصلا کودتایی در میان نبوده است، همه اینها اصلا دروغ بوده و این فقط شگرد و ترفندی است برای اینکه عده‌ای را که ناراحت بودند، توقیف بکنند. همه دارو دسته بختیار این جور تبلیغ می‌کنند. حتی در تاکسی‌ها، طاغوتی‌ها و ساواکی‌ها، به طور منظم این جور تبلیغ می‌کنند. ولی خوب، گفت هرکس نداند، صاحب کار یعنی خود امپریالیسم آمریکا و ضدانقلاب می‌داند که چه ضربه‌ای بهش وارد آمده و چه نیروی ضربتی بزرگی از دستش در رفته. و ما امیدواریم که با محاکمه سریعی که امروز شروع شده، و با مجازات سریع ضدانقلابی‌ها، اشتباهی که دکتر مصدق در بیست و پنج مرداد مرتکب شد یعنی، تغل کرد، امروز و فردا کرد، این ساعت و آن ساعت کرد و گفت حالا کارشان نداشته باشید و محاکمه و مجازات را هی به عقب انداخت (و شاید اصلا هم خیال نداشت آنها را مجازات و محاکمه کند، همانطور که جنایت‌کاران نهم اسفند و حتی قاتلین افشارطوس را هیچ‌گونه تصمیم قاطعی در باره‌شان نگرفت)، امیدواریم این اشتباه تکرار نشود، و همان‌طور که امام تاکید کرده‌اند جریان محاکمه و مجازات این خیانت‌کاران، با سرعت و قاطعیت هرچه بیشتری انجام بگیرد، اینست آنچه که ما درباره آینده انقلاب، آینده این کودتا می‌توانیم اظهار کنیم. یعنی توطئه ادامه دارد، امپریالیسم آمریکا از ایران دست‌بردار نیست. این توطئه می‌تواند اگر ما خوابمان ببرد و برای پیش‌گیری آن بیدار نباشیم، مثل فاصله ۲۵-۲۸ مرداد، در یک فاصله بسیار کوتاه با یک ضربه جدید دنبال شود، و می‌تواند در فاصله طولانی‌تری هم تکرار شود: چند ماه دیگر، یک ماه، دو ماه، سه ماه، شش ماه دیگر یا همان‌طور که امام گفته، ممکن است که پنجاه سال دیگر هم امپریالیسم دو مرتبه این توطئه را انجام بدهد.

امپریالیسم علیه هر جنبش انقلابی که ضدامپریالیستی باشد، توطئه را ادامه خواهد داد. ما می‌بینیم که الان امپریالیسم آمریکا در تمام جبههٔ جهانی، مشغول توطئه و تجاوز است. به ویتنام غیر مستقیم و مستقیم حمله می‌کند، به کامبوج از طریق نوکران خود در تایلند حمله می‌کند. در هندوستان (در ایالت آسام) چینی‌ها - متحد امپریالیسم آمریکا - حمله و تحریک می‌کنند، در افغانستان از طریق گروهی از اسلام نمایان، تحریک می‌کنند، کشتار می‌کنند و دانشا آدم می‌کشند. در ایران علیه انقلاب توطئه و تحریک می‌کنند، در آفریقا علیه اتیوپی تحریک می‌کنند، علیه آنگولا تحریک می‌کنند و اخیراً در آنجا هم به تجاوز دست زده‌اند، علیه موزامبیک به تجاوز دست زده‌اند. علیه زامبیا مشغول دسیسه هستند. در آمریکای جنوبی علیه کوبا برای تجاوز تدارک می‌بینند، در کشورهای آمریکای جنوبی، هر جا که کمی آزادی برقرار شود، برای از بین بردن آن تحریکات و توطئه انجام می‌گیرد. آمریکا در تمام جبهه مشغول تجاوز است برای اینکه ضعف خودش را می‌بیند، برای اینکه می‌بیند، روز به روز پایگاه‌هایش دارد از دستش می‌رود، روز بروز محیط غارتگریش، محیط تاثیر سیاسی و نظامی محدودتر و تنگ‌تر می‌شود، خلق‌ها پی در پی از زیر چکمه امپریالیسم آمریکا بیرون می‌آیند و این امپریالیسم دیوانه‌تر می‌شود و بیشتر دست به تجاوز می‌زند. دشمنی امپریالیسم آمریکا با انقلاب ایران، همان‌طور که ما بارها گفته‌ایم، به ویژه بسیار شدید است. برای اینکه موفقیت انقلاب ایران تنها، این نبوده که یکی از پایگاه‌های اساسی امپریالیسم جهانی را در کشوری مثل ایران با منابع عظیم نفت از بین برده، تنها این نبوده که یکی از پایگاه‌های مهم استراتژیک نظامی را علیه اتحاد شوروی و تمام جبههٔ سوسیالیسم منحل کرده است، بلکه این انقلاب سراسر منطقه را به لرزه درآورده و در مجموعه جنبش جهانی ضدامپریالیستی تاثیر عمیق بخشیده است. اینست که امپریالیسم آمریکا با انقلاب ایران نیز مانند انقلاب ویتنام خصومت و کین‌توزی عجیبی دارد و به این جهت هرگز حاضر به عقب‌نشینی داوطلبانه نخواهد بود. امپریالیسم آمریکا تمام نیروی جهنمی خودش را به کار انداخته برای اینکه انقلاب ایران را با شکست روبرو کند. خوب در اینجا ما می‌بینیم که امپریالیسم آمریکا نیروهای ذخیره قابل‌توجهی هم در داخل ایران دارد. این نیروی ذخیره تنها افسرانی نیستند که می‌خواستند کودتا کنند، تنها ساواکی‌ها نیستند که برای حملهٔ بعداز موفقیت ضربه اولیه آماده بودند و هنوز

قلع و قمع نشده‌اند. این ذخیره در عین حال آن نیروهایی هستند که در دستگاه دولتی کار را فلج می‌کنند، این ذخیره - عوامل امپریالیسم و لیبرال‌ها هم هستند که برای حفظ سرمایه‌داری، با تمام قوا می‌کوشند تیزی انقلاب را کند کنند و نگذارند که انقلاب گسترش یابد، این ذخیره - سازشکاران و تسلیم‌طلبانی هم هستند که تمام امید و آرزویشان را بسته‌اند به اینکه غرب به آنها کمک کند، غرب‌زده‌ها هم هستند که حالا که دیگر همکاری با آمریکا غیر ممکن شده، می‌کوشند از راه اروپای غربی، از راه شرکت‌های فرانسوی و انگلیسی و کانادایی مناسبات دوباره با آمریکا را برقرار کنند. همه آنهايي که جنبهٔ ضد امپریالیستی، ضد آمریکایی را در ایران تضعیف می‌کنند، ذخیرهٔ امپریالیسم و ارتجاع ایران هستند. از اینها گذشته عناصر نادانی وجود دارند که چه با قیافهٔ چپ‌نما و چه با قیافهٔ راست افراطی، خطر عظیم امپریالیسم را درک نمی‌کنند و هنوز تصور می‌کنند (مثل روزنامهٔ "کار" اقلیت و گروه پیکار و رزمندگان و بزمندگان) که مسئله خیلی ساده است و گویا ارتجاع در ایران مسلط شده و چندان آخوند آمده‌اند و اینجا را گرفته‌اند و مبارزه اصلی این است که ما اینها را ریشه‌کن کنیم و جای آنها، به قول خودشان انقلاب سرخ را برقرار کنیم. این کوتاه‌نظران به خطر عظیمی که انقلاب ایران را در مرحلهٔ کنونی تهدید می‌کند، پی‌نمی‌برند. ولی حزب ما سیاست خودش را با درک عمیق این خطر تنظیم کرده و تنظیم می‌کند. هم هشدار امروز و هم فراخوان امروز عبارت است از ارزیابی دقیق علمی درست از خطری که الان در مقابل ما قرار دارد و وظایفی که در مقابل ما وجود دارد. وظیفهٔ ما الان این است که از یک طرف با تمام نیرو کوشش کنیم چگونگی واقعیت این توطئه را در تمام ابعادش به میان مردم ببریم و اگر ضعفهایی در تشریح توطئه و ابعاد آن در تبلیغات دولت و مقامات حاکمه هست (که فعالیت همان عوامل و ذخیرهٔ ضدانقلاب و امپریالیسم در این جریان مسلما می‌تواند تاثیر داشته باشد)، ما جریان آن را با تمام ابعادش برای مردم تشریح کنیم و همه‌جا، نشان بدهیم که این توطئه چه هدفهایی داشته، برای چه بوده، یک ماه قبل از این توطئه چه جریاناتی در ایران می‌گذشته است و چه کسانی زمینهٔ سیاسی این توطئه را در داخل ایجاد کرده‌اند. و همین الان هم دارند ایجاد می‌کنند.

به تظاهر کشاندن دکه‌دارها چه هدفی داشته است؟

س: به تظاهر کشاندن دکه‌دارها به وسیله گروه بیکار که روز ۴شنبه یعنی درست یک روز پیش از تصمیم ضدانقلاب به کودتا انجام گرفت، آیا جزئی از این توطئه نبود؟

ج: به نظر ما بسیاری از حوادثی که در یک ماه اخیر با هم ترتیب می‌دهیم حتی قبل از طیس در ایران اتفاق افتاده، امروز باید با دوربین این توطئه مورد بررسی قرار بگیرد، یعنی ما حالا باید روی دوربین‌های خودمان به قول معروف فیلترهای معینی بگذاریم و از خلال آنها ببینیم که این حوادث چه بوده و چرا درست در آن مواقعی اتفاق افتاده که ۳ روز یا ۴ روز بعدش آن توطئه یا ابعاد عظیمش می‌بایست صورت گیرد؟ ما همان طوری که در "نامه مردم" اشاره کرده‌ایم، معتقد نیستیم که همه کسانی که در این حوادث تشنج‌آمیز شرکت داشته‌اند، عوامل امپریالیسم هستند. ولی همه آنها باز یقه دست عوامل امپریالیسم قرار گرفتند: از همه جهات - چه در بالا و چه در پایین، در سطوح مختلف اجتماعی کشور. امپریالیسم مهربانه‌ای دارد در بالا از نوع امیرانتظام‌ها و دریابین از نوع چپ‌ماهایی که خیلی قیافه "انقلابی" دارند و یا راست‌روهایی که خیلی هم قیافه "اسلامی" می‌گیرند. نمونه یکی از آنها دو عکسی است که دیروز در "نامه مردم" چاپ شد. این دو عکس که متعلق به یک آدم است، نشان می‌دهد که این آدم در گذشته بدون ریش چه می‌کرده و حالا با ریش چه می‌کند. هزاران نمونه از این بدون ریش‌ها و باریش‌ها امروز در جامعه ما دیده می‌شوند و آنهم در تمام سطح‌ها، در تمام مقامات و حتی در پرمسئولیت‌ترین مقامات. اینها توانسته‌اند خودشان را جا بزنند. متأسفانه چشم‌های کم‌سوی بسیاری از مسئولین و حتی بسیاری از انقلابیون واقعا علاقمند به انقلاب، این عناصر را نمی‌بینند، یعنی نمی‌آیند این ریش را از صورت این‌ها بردارند تا آن تملق‌های شاهنشاهی را از پیوندهای-شان بیرون بکشند. امثال آنها خیلی زیاد است. ما باید کوشش بکنیم این واقعیت را به میان مردم بریم. کار هواداران واقعی انقلاب اینست - رورها سگین است. به هرکس که کار را به بحث‌های مبتذل از نوع بحث‌های گروه‌های چپ‌رو می‌کشاند، بدون هیچ‌گونه رودر بایستی باید گفت که تو داری به ضدانقلاب کمک می‌کنی. امروز باید این توطئه را با تمام ابعادش به مردم نشان داد، باید مردم را تجهیز کرد برای مقابله با

توطئه‌ای که بعد از این می‌تواند بیاید، می‌تواند مثل توطئه ۲۸ مرداد سه روز دیگر یا یک ماه دیگر یا سه ماه دیگر بیاید، ولی در این که حتما خواهد آمد تردیدی نیست. این را هرکس که تردید نکند یا خواب است یا مأمور ضدانقلاب است. ما در این باره تردید نکنیم، امپریالیسم آمریکا دست بردار نیست.

سفیر فرانسه از قول ژیسکار دستن گفته که آمریکا می‌گوید: ما از آلمان غربی و از ایران دست بردار نیستیم. این را کارتر به ژیسکار دستن گفته و این واقعیت است، این مطلب اهمیت ایران را در استراتژی امپریالیسم نشان می‌دهد و به این جهت حتما توطئه‌هایی در آینده خواهد بود. به همین جهت تدارک فکری، معنوی و تدارک مادی یعنی آماده بودن تمام نیروهای انقلابی برای مقابله با ضدانقلاب، همانطور که در فراخوان امروز حزب توده ایران گفته شده است، ضرورت دارد و ما امیدواریم که مرکز بسیج ملی این خطر را خیلی جدی بگیرد و برای بسیج همه نیروها علیه ضد انقلاب کوشش بکند. ما هم باید به این امر کمک کنیم.

وظایف مبارزان انقلابی در برابر توطئه‌های ضد انقلاب

س: وظایف آینده ما در برابر توطئه‌های ضدانقلاب چیست؟

ج: اول - افشاگری توطئه. دوم - نشان دادن این که این توطئه چه جهات اصلی داشته؟ و کجای هدف‌های اصلی‌اش بودند. سوم - لزوم تشکیل جبهه متحده^۶ نیروهای اصیلی که دشمن این ضدانقلاب و امپریالیسم هستند و دشمنی‌شان ثابت شده است. این توطئه یک بار دیگر ضرورت تشکیل یک جبهه متحد را برای مقابله با توطئه‌های آینده ثابت کرده است. البته همه احتمالات را باید در نظر گرفت. ما از امروز نمی‌توانیم بگوییم که توطئه آینده دقیقا به چه صورت خواهد بود. آیا به همین صورت بخش داخلی و بخش خارجی خواهد بود؟ یا به آن صورتی که امروز ما در هشدار کمیته مرکزی اعلام کردیم، به صورت یک تجاوز خیلی شدید از خارج خواهد بود. به صورت هجوم نیروهای ارتجاعی که در خارج متمرکز و آماده شده‌اند، به صورت حمله تجاوزکارانه آن‌ها از زمین و آسمان و دریا و بعد پیوستن نیروهای داخلی به آن‌ها و یا به صورت‌های دیگر. ما از الان نمی‌توانیم پیش بینی بکنیم که در هر یک از این حالات مقاومت مردم چه شکلی به خود خواهد گرفت. شکل مقاومت جبهه‌ای به خود

خواهد گرفت یا شکل دیگر، مثلا اگر آنها فرضا در نتیجه عدم آمادگی کافی نیروهای انقلاب، نیروهای دولتی، نیروهای عمومی جمهوری اسلامی موفق شوند گوشه‌ای از ایران را جدا بکنند، منطقه‌ای را به عنوان منطقه "قیام کرده"، به اشغال خود درآورند، خوب آنوقت مقابله به صورت جبهه جنگ خواهد شد، مقابله به صورت مبارزه برای نابودی آنها خواهد بود. در آن صورت نیروهای توده‌ای موظف هستند که در نیروهای عمومی جمهوری اسلامی که حتما علاوه بر نیروهای نظامی، نیروهای داوطلب راهم دربر خواهد گرفت، به طور مؤثر و وسیع شرکت کنند و شوق شرکت داشته باشند. ممکن هم هست که مقاومت به شکل دیگری انجام بگیرد، یعنی نیروهای انقلابی تجزیه شوند، بر حسب مناطق مختلف تقسیم بشوند، آن وقت مبارزه به شکل جبهه‌های مختلف جنگ داخلی در ایران انجام خواهد گرفت. این‌ها هم‌ماش بستگی دارد به اینکه جمهوری اسلامی با تجهیز همه نیروها بتواند اصلا جلو هرگو به توطئه جدیدی را بگیرد یا اینکه نتواند. اگر بتواند آنوقت کاری که ما می‌توانیم بکنیم، کمکی که نیروهای مترقی انقلابی می‌توانند بکنند، فقط عبارت است از شرکت در جبهه پایداری و مقاومت به اشکال مختلف. اگر آنها موفق بشوند که بالاخره در ایران یک جبهه بوجود بیاورند، آن وقت مقاومت نیروهای انقلابی هم در ایران باید به تناسب چگونگی این جبهه اشکال معین خودش را پیدا کند. ما کوشش خواهیم کرد که در تمام این زمینه‌ها با رهبری جمهوری اسلامی در مسئله بسیج همه نیروها برای مقاومت در مقابل توطئه‌های ضدانقلاب صمیمانه و صادقانه همکاری کنیم و از هرگونه کار مجرد و مجزا خودداری ورزیم تا به همکاری نیروها به هم پیوستگی و تمرکز آنها که بزرگترین عامل قدرت نیروهای ضد امپریالیستی و خلقی خواهد بود، صدمه‌ای وارد نیاید. البته اگر در شرایطی اتفاق بیافتد که یکجا، یک نیروی توده‌ای تنها در یک منطقه مجبور باشد که حتما تنها عمل بکند و با ابتکار خودش مقاومت را شکل بدهد، مطلب دیگری است. ولی البته این‌ها فرضی است. مسئله‌ای که الان مطرح است، همان مسئله افشاگری به منظور آماده کردن توده‌ها برای بالابردن روحیه مقاومت و مقابله است تا هر توطئه‌ای در همان نطفه‌اش خنثی شود و سرکوب گردد و اصلا وضعی به وجود نیاید که اشکال دیگر مقاومت و مبارزه که برای انقلاب ما خیلی گران‌تر تمام خواهد شد، ضرورت پیدا بکند.

پس وظیفه ما الان این است که توطئه‌های ضدانقلاب داخل و

خارج را در همان اولین لحظه شروع و عملشان سرکوب و داغان کنیم. به همین جهت توصیه‌هایی که از طرف حزب شده است، به نظر ما توصیه‌های درست و کافی است، ولی البته در این جا چیزی که خیلی مهم است، تشویق و تقویت روحیه مقاومت و پیروزی است.

آیا برای انقلاب ایران خطر شکست وجود دارد؟

س: آیا شما شکست برای انقلاب ایران پیش‌بینی نمی‌کنید؟ آیا خطر شکست وجود ندارد؟

ج: از این نوع سؤال‌ها، زیاد شده است. من اصولاً در این طرز سؤال کردن یک نوع روحیه ترس می‌بینم. دوستان عزیز، برای هر انقلابی بالاخره خطر شکست هم هست. برای انقلاب کبیرا کتر هم چنین خطرهایی وجود داشت. در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم تا زمانی که تفوق اتمی امپریالیست‌ها برقرار بود، بدون تردید خطر برای موجودیت سوسیالیسم هم وجود داشت. تنها پس از درهم شکسته شدن تفوق اتمی آمریکا بود که با اطمینان گفته شد سوسیالیسم شکست ناپذیر شده و تحول بنیادی جهان از سرمایه‌داری به سوسیالیسم که با انقلاب اکتبر آغاز گردید، بازگشت ناپذیر شده است. این که در تاریخ معین اعلام می‌شود که سوسیالیسم شکست ناپذیر است، یعنی چه؟ یعنی تا آن وقت هنوز تفوق نظامی امپریالیسم وجود داشته و هنوز خطر این که سوسیالیسم از بین برود وجود داشته، ولی هیچ وقت نمی‌آمدند هر روز تبلیغ کنند که خطر شکست برای سوسیالیسم وجود دارد. کسی که این‌طور سؤال می‌کند روحیه ترس و وحشت از خود نشان می‌دهد. ما برای انقلاب ایران باید روحیه دیگری، در مبارزان ایجاد کنیم. آن چیزی که در امام خمینی یکی از برجسته‌ترین خصایص و صفات اوست، همین است که در سخت‌ترین لحظه‌ها با نیرومندی و اعتقادی بسیار راسخ به پیروزی، ما مردم زور برد و این امر به انقلاب خلق ایران نیرو بخشید. انقلاب ما هنوز امکانات فوق‌العاده نیرومندی دارد. خلق، با وجود ناراضی‌هایی که دارد از این که ناشی یا گواشش یا خاندانش به اندازه کافی درست نشده، هنوز از انقلاب دفاع می‌کند. همه انقلاب‌ها این خاصیت را دارند. در کشورهای که خلقها انقلاب کرده‌اند، این خلقها دشواری‌های عظیمی را طی دوران طولانی می‌توانند تحمل کنند، و می‌توانند سالها مبارزه بکنند و با دشمن بجنگند. انقلاب ایران به عمده‌ترین هدف

خودش، که کوتاه کردن دست امپریالیسم امریکا و سرنگون کردن رژیم منحوس استبدادشاهنشاهی بود، به این هدف عمده و پیروزی عظیم دست یافت. درست است که مسائل فوق العاده بزرگی در مقابل انقلاب ایران قرار دارد. این مسائل را باید با تلاش در مبارزه برای حفظ موجودیت انقلاب حل کرد. انقلاب ایران هنوز امکانات فراوان دارد و هنوز بالقوه فوق العاده نیرومند است. تلاش ما باید این باشد که این نیرو را هر قدر ممکن است بیشتر منسجم کنیم، متشکل کنیم و در مبارزه به پیش بریم. این تلاش پیش آهنگ است، تلاش پیشقراول است. از حالا تعزیه خوانی کردن در باره اینکه شما خیال نمی کنید که اگرما نیروهای خودمان را در اختیار بسیج بگذاریم، این عمل حزب توده ایران را زیر ضربه قرار خواهد داد و نیروهای ما از بین می رود. این حرفها به نظرمانوعی فرار از جبهه در حساسترین لحظه است. ما معتقدیم که این لحظه، لحظه ای است که یک انقلابی باید با تمام جان خودش در خط اول جبهه قرار بگیرد. یادمان نرود که در جنگ میهنی اتحاد شوروی و در تمام جنگهای دوران پس از انقلاب، جنگهای داخلی ۱۹۲۱-۱۹۱۸، در سخت ترین لحظات جنگ، فرماندهان در جبهه همیشه اولین فرمانشان این بود که کمونیست ها به پیش! یعنی افراد کمونیست در خط اول جبهه باید حمله کنند. یعنی خطرناک ترین قسمت نبرد را آن ها بایستی به عهده بگیرند. اگر خودشان را کمونیست می دانند، اگر خودشان را انقلابی می دانند و به همین دلیل است که در تاریخ جنگهای داخلی سالهای ۱۹۲۱-۱۹۱۸ و در جنگ دوم جهانی و در تاریخ سایر جنگهای انقلابی که نگاه کنید، می بینید که نسبت افرادی از اعضای حزب کمونیست که در جبهه کشته شده اند در قیاس با تمام اعضای حزب، ده ها برابر نسبت کشته شدگان غیر کمونیست در قیاس با تمام افراد جبهه است، یعنی اگر از بیست میلیون نفر، مجموع کسانی که در جنگ شرکت کردند دو میلیون یعنی یک دهم کشته شده باشند، نسبت کمونیست هایی که در جبهه کشته شده اند در قیاس با همه کمونیست های شرکت کننده در جنگ بیش از ۵۰٪ است. و این نشان دهنده وظیفه انقلابی است که کمونیست ها در برابر خود قرار می دهند. ما هم در این لحظه از نبرد اگر می خواهیم انقلابی باشیم، باید در سخت ترین قسمت های جبهه، مؤثرترین شرکت را داشته باشیم.

ضرورت شرکت فعال در بسیج و آمادگی برای دفاع از انقلاب

س: باتوجه به فراخوان کمیته مرکزی حزب ما برای شرکت فعال در بسیج و آمادگی برای دفاع از کشورمان و باتوجه به اینکه برادران مذهبی درکار بسیج، متاسفانه تاکنون رفتار خوبی با ما نداشته‌اند، شما این مسئله را چگونه تحلیل می‌کنید؟

ج: رفقا این همان نبردی است که من گفتم. این نبرد دوجانب دارد: یکی آمادگی برای شرکت در مبارزه عمومی، و دیگر آماده کردن سایر نیروهای انقلابی برای شرکت در جبهه متحد و از جمله آماده کردن فکری و عملی آنها. این هم یک قسمت بزرگ از مبارزه ماست. من گفتم که ما باید بطور وسیع افشاگری کنیم که ضدانقلاب چه هدفهایی داشته و چه نیروهایی هدف اساسیش بوده‌اند؟ برای این منظور باید زمینه‌ای ایجاد کنیم که نیروهای واقعا انقلابی مسلمان پیگیر بفرمهند که این دستی که ما بسویشان دراز می‌کنیم، دست دوستی است، دست برادری است، دست مبارزان سنگرهای یک جبهه است، و این دست را بگیرند و بفشارند. اینهم نبردی است برای عملی کردن این مقصود. ببینید الان جنبش کمونیستی جهانی، یکی از مهمترین جبهه‌های نبردش در دنیا این است که به نیروهای غیر کمونیست انقلابی بفهماند که ما در یک جبهه داریم جنگ می‌کنیم، ما به اتفاق هم داریم امپریالیسم را از بین می‌بریم، سرمایه‌داری انحصاری را باهمدیگر داریم از بین می‌بریم، در بعضی از کشورها ما آنرا از بین برده‌ایم. بیایید دست بدست هم بدهیم تا در بقیه دنیا هم آنرا از بین ببریم. این یعنی نبرد برای جلب توده‌هایی که هنوز آگاهی سیاسی‌شان به میزانی نرسیده که اهمیت این پیوند را بفهمند. خود این نبرد، یک نبرد سیاسی-تاریخی است. نبردی است که ما الان یک سال ونیم است داریم انجام می‌دهیم. و می‌توانیم ادعا بکنیم که در این نبرد علی‌رغم ادعاهای روزنامه "راه کارگر" و غیره و غیره... ما پیروزی بزرگی بدست آورده‌ایم. پیروزی ما یکی این سند است که می‌خوانم: "دوستان و هواداران! به منظور متلاشی ساختن باند ضدانقلابی بختیار، پالیزبان و خنثی نمودن توطئه‌های آنان که اینک با تهاجماتی چون گروگان‌گیری، خرمن‌سوزی، غارت اموال و احشام روستائیان زحمتکش، کشتار آنان و با ایجاد ناامنی باعث وحشت و ارباب زحمتکشان منطقه شده‌اند، از تمامی هواداران می‌خواهیم

که به نکات زیر توجه نمایند: با به وجود آوردن دستجات منظم به سپاه پاسداران مراجعه نموده و آمادگی خود را برای سرکوب ضدانقلابیون اعلام نمایند. با تشکیل گروه‌های امداد درنقل و انتقال شهدا و زخمیان و مداوای آنان تمام توان انقلابی خود را به کار گیرند. ارتباط‌ها و رفت و آمدهای مشکوک خان‌ها و جاش‌ها، پایگاه داخلی باند ضدانقلابی بختیار و پالیزبان را، دقیقاً کنترل کنید. با تمامی نیرو توطئه‌های امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم امریکای جهان‌خوار و پایگاه داخلی را برای زحمتکشان کنند و حومه افشاء نمائید. ضرورت همکاری مردم با سپاه پاسداران را با تمام انرژی انقلابی خود برای زحمتکشان توضیح دهید.

رفقاء این اعلامیه هواداران حزب توده ایران نیست. چون ما خودمان این را سال پیش گفته‌ایم. این حرف‌ها برای حزب توده ایران تازگی ندارد، ولی این اعلامیه هواداران سازمان چریک‌های فدایی خلق درکردن است. ببینید چقدر ما زحمت کشیدیم که سازمان چریک‌های فدایی خلق هم چنین اعلامیه‌ای می‌دهند. اعلامیه‌هایی را که آن‌ها دو یا سه ماه پیش می‌دادند بردارید بخوانید و ببینید که بخش اعظمش درست در جهت مخالف این اعلامیه است: در آن اعلامیه‌ها می‌گفتند که پاسداران "جنایتکار" را یکی یکیشان را بگیرد، اعدام کنید. ولی سرانجام به این جا رسیدند که چنین اعلامیه‌ای می‌دهند که در "کار" شماره ۶۶، چهارشنبه ۱۸ تیرماه، چاپ شده است. یعنی سازمان چریک‌های فدایی خلق چنان تحولی درجهت درست انقلاب ایران پیدا کرده که چنین اعلامیه‌ای می‌دهد. این آن مبارزه طولانی است که حزب ما در این جهت انجام داده. درجهت دیگر هم ما الان پدیده‌های بسیار مثبتی می‌بینیم. ما می‌بینیم که در میان بخشی از نیروهای انقلابی مسلمان هم این نظر که حزب توده ایران سیاست درستی دارد، سیاست صادقانه پشتمانی از انقلاب دارد، رشد می‌کند. ما برای جلوگیری از طولانی شدن بحث نمی‌خواهیم به نمونه‌های دیگر این جریان در تمام سطوح اشاره کنیم. ما معتقدیم که در این جهت که دوست ما تذکر داده، هنوز راه طولانی در پیش داریم تا به هدف تشکیل جبهه متحد آگاه همه نیروهای انقلابی خلق برسیم. در این راه ما در عرض یک سال و نیم گذشته در دو جهت پیشرفت‌های زیاد داشته‌ایم: درجهت بازداشتن نیروهای اصیل انقلابی از ادامه راه‌های نادرست و کاملاً به ضرر انقلاب و درجهت جلب نیروهای اصیل انقلابی از میان مسلمانان برای درک این مسئله که نیروهای اصیل مارکسیستی هوادار انقلاب ایران هستند، ضدامپریالیست هستند و

می‌خواهند کوشش بکنند که انقلاب ما به پیروزی نهائی برسد. البته اشتباهات بزرگی که مارکسیست‌نماها در گذشته و در دوران اخیر مرتکب شده‌اند، کارما را بسیار دشوار کرده است. جنایت عظیمی که این گروه "پیکار" امروزی برای درهم شکستن سازمان مجاهدین خلق در آن تاریخ کرده، جنایت تاریخی بزرگی است برای ایجاد شکاف در بین نیروهای مارکسیست و نیروهای اسلامی یعنی ایجاد یک مارکسیسم دروغین به صورت مائوئیسم و با این مارکسیسم دروغین خنجر زدن به یگانه سازمان مجاهد اسلامی آن دوران. این عمل آن‌ها زخم جبران ناپذیری زده و ماهمیشه تکرار خواهیم کرد که این زخم در کارنامه کسانی که این جنایت را مرتکب شده‌اند، همیشه باقی خواهد بود.

موضع حزب در قبال مائوئیسم و دیگر جریان‌ها

س: ۱- لطفاً کمی درباره چگونگی موضع‌گیری حزب توده ایران، در قبال مائوئیسم و علت این موضع‌گیری توضیح دهید تا روشن شود که چراگاهی در نشریات حزب از مائوئیسم با عنوان‌هایی از قبیل تریچه‌های پوک، چپ‌نمای ضدانقلاب و آشوبگر نام برده می‌شود؟

۲- در یکی از سخنرانی‌های آقای رجوی گفته شده است که کسی از لنین پرسیده است: پس از آن‌که سراسر جهان کمونیستی شود، چه پیش خواهد آمد؟ لنین در جواب می‌گوید من نمی‌دانم و نه می‌خواهم بدانم که آنوقت چه پیش خواهد آمد. آیا این مطلب صحت دارد؟ (یکی از دانش‌آموزان دبیرستان خوارزمی، هوادار حزب توده ایران).

ج: خوب دوستان گرامی ما از این نوع سئوالات زیاد شده است. در مورد سؤال اول ما شمارا مراجعه می‌دهیم به نشریاتی که تاکنون منتشر شده و تعدادشان هم کم نیست. در مورد سؤال دوم هم اگر شما در هر یک از روزهای هفته بیاید اینجا و این سؤال را از هر رفیق توده‌ای بکنید، به شما جواب می‌دهد. ولی خوب چون سؤال‌کننده یک دانش‌آموز است و سؤال دیگری هم درباره تریچه‌های پوک یکن و مائوئیسم کرده، من این دوتا سؤال را کوتاه جواب می‌دهم.

هوادار حزب توده ایران در دبیرستان خوارزمی! این گفته لنین می‌تواند درست باشد، برای این که از هر مارکسیست دانشمندی اگر شما برسید که دو بیست سال دیگر، به عقیده شما زندگی در دنیا چه شکل خواهد بود، او به شما خواهد گفت: من نمی‌دانم و نمی‌توانم بدانم و

نمی‌خواهم وقت خودم را برای این مطلب تلف بکنم که دو‌یست سال دیگر چه خواهد شد؟ عالم علم برپایه واقعیت آن چه که بدان آگاهست، فکر می‌کند، و به افکار خود جهت می‌دهد. علم می‌کوشد پیش‌بینی‌های خود را هرچه ممکن است عمیق‌تر بکند، ولی هر عالمی می‌داند که حدود این پیش‌بینی‌ها محدود است به امکانات موجود و آن چه که تا حالا بشر توانسته است، بدان آگاهی پیدا کند. یعنی مغز مجموعه بشری، این کامپیوتر جهانی، این را فهمیده است که این جامعه ما به این صورتی که امروز هست در مرحلهٔ آینده خود، چگونه و به چه شکلی تکامل پیدا می‌کند، چه قانونمندی‌هایی در این جامعه موجود، وجود دارد و این قانونمندی‌ها به چه شکل در جامعه عمل خواهد کرد. به این دلیل است که مارکس - انگلس - لنین تمام توجه خودشان را به تحلیل جامعهٔ سرمایه‌داری و تحولی که در جامعه سرمایه‌داری - به طور قانونمندانده، در آینده نزدیکی که ما می‌بینیم، می‌تواند انجام گیرد، معطوف داشته‌اند، - آن هم نه به تحلیل جزئیات این تحول، به همین دلیل است که لنین می‌گوید تمام جهان کنونی سرمایه‌داری ما به طرف سوسیالیسم خواهد رفت، ولی در هر کشوری انتقال به سوسیالیسم شکل خاص خودش را خواهد داشت، یعنی پیش‌بینی نمی‌کند که انتقال به سوسیالیسم در این یا آن کشور، دقیقا به این شکل یا آن شکل صورت خواهد گرفت. لنین فقط از قانونمندی کلی و عام صحبت می‌کند، ما می‌بینیم که حتی در کشورهای سوسیالیستی که پس از جنگ، در شرایط تقریبا مساوی یا نزدیک به هم به وجود آمدند، مثل جمهوری دموکراتیک آلمان، چکسلواکی، بلغارستان، رومانی، لهستان و مجارستان، ویژگی‌هایی در انتقال به سوسیالیسم وجود داشته که با وضعیت خاص آن کشورها، هم از لحاظ آمادگی فکری، هم از لحاظ فرهنگی، هم از لحاظ سیاسی اقتصادی و هم از لحاظ سطح رشد صنعتی و نیروهای مولده در ارتباط بوده است. به این دلیل اگر کسانی بیایند بگویند که دو‌یست سال دیگر، بعد از استقرار کمونیسم در سراسر دنیا، چه اتفاق خواهد افتاد، ما آن‌ها را خیال‌با فان اجتماعی خواهیم نامید. هر وقت کسانی این مطالب را می‌گذارند منای بحث، بدانید که این‌ها از برخورد علمی، به تاریخ اجتماع یک کمی دور هستند.

و اما دربارهٔ تریچه‌های پوک مائوئیست. این اصطلاح تریچه، اصطلاحی است که کمونیست‌ها برای سوسیال دموکرات‌ها، برای سوسیالیست‌ها، برای مدعیان دروغین هواداری از مارکسیسم احترام کرده‌اند. تریچه

می دانید که رویش سرخ ولی تویش سفیدست، سفید علامت ضدانقلاب است. شما می دانید که درانقلاب اکتبر دارودسته‌ای به نام گارد سفید بوده است، این‌ها مال ضدانقلاب، مال تراریسم بودند. نیروهای انقلابی نیروهای سرخ بودند. سرخ همیشه علامت انقلابی است. حتی پرچم مبارز معروف آذربایجان، با یک خرم‌دین، هم پرچم سرخ بود. سرخ همیشه در دوران طولانی پرچم خون، پرچم انقلاب، پرچم عصیان و شورش توده‌ها و خلق‌ها علیه ستمگران بوده است. حالا هم در اشعار انقلابی، در انقلاب اسلامی ماهم این رنگ سرخ را همیشه می بینید، انقلاب سرخ اسلامی را می بینید. در انقلاب اکتبر این سفید و سرخ اصطلاح تاریخی شد. می گفتند: گاردهای سفید و گاردهای سرخ. کمونیست‌ها به کسانی که به انقلابی‌گری تظاهر می کردند، ولی واقعیتشان، درونشان یا ضد-انقلاب بود، می گفتند تربچه، یعنی از بیرون سرخ و از درون سفیدند، ظاهرشان سرخ و داخلشان ضدانقلابی است. حالا این تربچه‌های ما تربچه‌های پوک هم هستند (خنده حزار). ظاهرشان انقلابی است و باطنشان هیچی از انقلاب ندارد، ضدانقلابی است. این‌ها چه آگاهانه، و چه ناآگاهانه در دست ضدانقلاب هستند. بازچه آن‌ها هستند. پوک هم هستند یعنی یک سلسله کلمات سطحی بی‌محتوی را گرفته‌اند و تمام فعالیت و مشغولیاتشان با این کلمات است. به این جهت است که ما این‌ها را به تربچه‌های پوک تشبیه کردیم و این تشبیه بسیار به جایی هست و جا افتاده است.

فروش اسلحه به عراق چگونه است؟

س: فروش اسلحه از طرف شوروی به دولت عراق چرا انجام می‌گیرد؟

ج: رفقا، ما حتی درباره مسئله فروش اسلحه به دولت رژیم شاه، یک جواب مفصل منطقی داده‌ایم که در یکی از نوارها و یکی از جزوه‌های "پرسش و پاسخ" هست. ما آنجا درباره چگونگی مناسبات کشورهای سوسیالیستی یعنی کشورهایی که در آنجا انقلاب پرولتاریایی پیروزمند شده، با کشورهای غیرسوسیالیستی، به تفصیل سخن گفتیم و یادآور شدیم که وظایف آن‌ها در داخل کشور عبارتست از تحکیم انقلاب و پیش روی به طرف ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم یعنی تغییرات بنیادی در تمام نظام اجتماعی در همه زمینه‌ها و در خارج کشور عبارتست از تضعیف جبهه نیروهای سیاه ارتجاعی امپریالیسم و وابستگانش در جهان و تقویت

جنبش‌های رهائی‌بخش ملی در تمام اشکال آن‌ها، تا وقتی که این جنبش‌ها دارای محتوای ضدامپریالیستی هستند. ما توضیح دادیم که پیاده کردن این اصل دردنیای بفرنج‌گونی ما نمی‌تواند به اشکال ابتدایی و صاف و ساده‌ای که بعضی از دوستان نورسیده و ناپخته ما فکر می‌کنند، انجام بگیرد. این یک شطرنج جهانی فوق‌العاده بفرنج است و اشکال بسیار دقیقی دارد. ما در آن جلسه "پرسش و پاسخ" ضمن توضیحی که چندین صفحه را می‌گیرد، جواب دادیم که چگونه کشورهای سوسیالیستی کوشش می‌کنند تسلط امپریالیسم بر کشورهای "دنیای سوم" را که از ۵ کانال سیاسی - اقتصادی - نظامی - فرهنگی و ایدئولوژیک برقرار می‌شود، از راه‌های مختلف تضعیف و فلج بکنند. این همان سیاست کمک به خلق‌ها در مبارزه آن‌ها علیه امپریالیسم است. وقتی می‌بینیم بعضی از مبارزان انقلابی که مادر انقلابی بودن آن‌ها، در ضد امپریالیست بودن آن‌ها تردیدی نداریم، در نتیجه شناخت نادرست خود این قدر ابتدایی و سطحی به این مسائل برخورد می‌کنند، فقط می‌توانیم به حالشان تاسف بخوریم. آن‌ها واقعیت را نمی‌دانند و وقتی کسی واقعیت‌ها را نداند، نمی‌توان انتظار داشت که از روی سایه خودش ببرد و واقعیت را درست ارزیابی کند. ما امیدواریم که درباره این دوستان، این انقلابی‌ها، ضرب‌المثل معروفی که می‌گوید: آن کس که نداند و نداند که نداند - در جهل مرکب ابدالدهر بماند، - صادق از کار درنیاید و بالاخره یک وقتی بفهمند که بعضی واقعیت‌ها را درست ارزیابی نمی‌کنند، آن‌را درست نمی‌دانند و درست نفهمیده‌اند و این به آن‌ها کمک می‌کند تا ارزیابی‌شان را تغییر بدهند.

و اما مسئله فروش اسلحه از شوروی به دولت عراق: اولاً فروش اسلحه دولت شوروی به عراق مال امروز نیست، مال آن دورانی است که قراردادها بسته شده، مال دورانی است که عراق درجبهه ضدامپریالیستی قرار داشت و ما می‌دانیم که شاه ایران و امپریالیسم با تمام قوای خودشان کوشش می‌کردند که دولت آن روز عراق، رژیم آن روز عراق را که درجبهه ضدامپریالیستی قرارداد است، درهم بشکنند. این که امروز دولت عراق با بعضی از رهبران که آن دوران هم در رهبری بودند، در جهت امپریالیسم قرار گرفته، این دلیلی نیست که در آن روز هم سیاست نادرستی داشته. می‌دانیم که نمونه‌های دیگری هم از این نوع هستند. امروز آقای سادات به عنوان مزدور امپریالیسم عمل می‌کند، ولی همین سادات معاون ریاست جمهوری جمال عبدالناصر بود و از ابتدای انقلاب ناصر و تامرگ ناصر و

حتی تا دو سال اول بعد از حکومتش، هنوز قیافهٔ ضد امپریالیستی - ضد اسرائیلی - ضد امریکایی داشت. به این ترتیب نمی‌توان گفت که روابطی که در آن تاریخ با دولت مصر وجود داشت و همین سادات هم معاون رئیس‌جمهور بود، نادرست بوده‌است، نمی‌توان گفت که مناسبات پشتیبانی کشورهای سوسیالیستی، اتحاد شوروی، در آن تاریخ از ناصر یا از سادات، در آن جنگ آخری که مصر با اسرائیل کرد، نادرست بوده، چون سادات بعد از آن بود که خیانت کرد. یا "زیاد باره" را در نظر بگیرید، سوماتی یک دوره در جبههٔ ضد امپریالیستی قرار داشت. آن وقتی که هیله سلاسی براتیوپی حکومت می‌کرد، سوماتی در جبههٔ نیروهای مترقی ضد امپریالیستی قرار داشت، ولی بعد خیانت کرد و وقتی خیانت کرد، مناسبات عوض شد. کسانی که حالا می‌گویند آقا عراق اسلحهٔ روسی دارد، این‌ها اغلبشان مبلغین چینی هستند. به خبرهایی که می‌دهند توجه کنید: خبر می‌دهند که در غرب ایران ۲ مین روسی و ۱۲ مین آدمکش پیدا شد. ولی نمی‌گویند آن ۱۲ مین آدمکش ساخت کجاست؟ مال امریکاست؟ مال فرانسه است؟ این را نمی‌گویند، ولی آن ۲ مین دیگر را با اسم روسی نام می‌برند. این یعنی چه؟ این یعنی سوء استفادهٔ تبلیغاتی. این مسلم است که ۹۵٪ تسلیحات دولت عراق مال ده سال، پانزده سال اخیر است که عراق مناسبات دوستانه با اتحاد شوروی داشته و از شوروی اسلحه خریده است. حالا اگر هر جا یک تفنگ کلاشینکف پیدا شود، آیا معنایش این است که آن را وزیر دفاع شوروی همین دیروز شخصاً آورده و تحویل صدام حسین داده است؟! آخر این‌ها تبلیغات کودکانه است برای افکار فوق‌العاده سطحی. ولی ما الان می‌دانیم که عراق سیاست خرید تسلیحاتی‌اش را از دو سال پیش به این طرف به کلی عوض کرده و مقدار زیادی اسلحه از فرانسه و انگلستان می‌خرد. جدائی سیاسی از اتحاد شوروی، جدائی کارتسلیحاتی را هم با خودش دارد، همان‌طور که مصر تمام سیاست تسلیحاتی خود را طبق موضع‌گیری سیاسی‌اش بر اساس پیروی از امپریالیسم عوض کرد. اگر دقت کنید، می‌بینید الان کشورهایی که هنوز از اتحاد شوروی اسلحه می‌خرند، همان کشورهایی هستند که به طور پیگیر علیه امپریالیسم مبارزه می‌کنند. سیاست دولت هند را نگاه کنید: وقتی دولت ارتجاعی هند چند سال پیش در نتیجهٔ شکست بانو گاندی روی کار آمد، سیاست تسلیحات خود را هم عوض کرد. در دوران جواهر لعل نهرو و در دوران بعدش که سیاست نهرو هنوز ادامه داشت، تا وقتی که حکومت بانو گاندی سقوط کرد، هندوستان - یعنی کشوری که دیگر کسی نمی‌تواند بگوید

مزدور یا دست‌نشانده دولت شوروی است، کشوری است بزرگ با بیش از ۶۰۰ میلیون جمعیت، بی‌طرف و غیرمتعهد، - سیاست تسلیحاتی‌اش عبارت بود از سیاست خرید اسلحه از شوروی و امتناع از خرید اسلحه از آمریکا و انگلستان، برای این‌که آمریکا و انگلستان فقط با تحمیل تعهد کنترل اسلحه به‌وسیله متخصصین خودشان حاضر بودند اسلحه بفروشند. هندوستان چنین تعهدی را قبول نکرد، اما پاکستان این تعهد و تبعیت را قبول کرد - مثل شاه ایران. وقتی بانو گاندی رفت و حکومت ارتجاعی سرمایه‌داران بزرگ در هندوستان روی کار آمد، این حکومت که از گروه مخالف گاندی تشکیل می‌شد، سیاستش را عوض کرد، ولی چون به علل معینی نمی‌توانست از آمریکا اسلحه بخرد، شروع کرد به خرید اسلحه از انگلیس و فرانسه. همین چند روز پیش شما در روزنامه‌ها خواندید که بانو گاندی این سیاست را دوباره تغییر داده و قراردادهای انگلستان و فرانسه را لغو کرده و سیاست تسلیحاتی خود را در چارچوب مناسبات با اتحاد شوروی تنظیم کرده است.

پس سیاست تسلیحاتی هر کشوری همگام است با سیاست عمومی آن کشور. دولت عراق هم در تمام زمینه‌ها و از جمله در زمینه تسلیحات، سیاست خود را تغییر داده است. تبلیغاتی که در رابطه با فروش اسلحه به عراق از سوی روزنامه‌های مخالف انجام می‌گیرد، - بخصوص تبلیغات محافل ضد شوروی که می‌دانیم اغلبشان به دستگاه‌های تبلیغاتی پکن و آمریکا وابسته‌اند، در همان چارچوب عمومی تبلیغاتی است که برای پوشاندن تسلیم‌طلبی و سازش با آمریکا، صورت می‌گیرد.

آیا میان راه‌پیمائی ده‌کده‌داران و توطئه کودتا رابطه‌ای بوده است؟

س: در رابطه با راه‌پیمایی ده‌کده‌داران، به‌طوری‌که ما دیدیم سازمان "پیکار" نقش عمده‌ای داشت و باعث شد که در این راه‌پیمایی چند نفر کشته شوند. ضمناً در همان روزها بود که برای کودتا تدارک دیده می‌شد. آیا میان این دو جریان رابطه‌ای وجود نداشته است؟

ج: دوستان عزیز، ما نمی‌توانیم چنین حکمی بکنیم که آیا بین این دو جریان رابطه‌ای وجود داشته یا نداشته است. آنچه می‌توان گفت این است که در مجموعه اقدامات تحریک‌آمیزی که در کارخانه‌ها و در تحصن‌ها انجام گرفته، این سازمان تریجه‌پوک همیشه همکاری داشته است. این‌ها با تمام نیروهائی که الان دیگر قیافه‌شان در جبهه ضدانقلاب به‌طور کامل

روشن شده است، از جمله با آن جبههٔ دمکراتیک ملی، گروه حزب ایران و غیره، با همهٔ آن‌ها همیشه در تظاهراتشان همکاری داشته‌اند ضمناً توجه کنیم که ضدانقلاب در تمام دوران تدارک کودتا، چه پیش از جریان طمس وجه پیش از تلاش برای این کودتای اخیر، جوپرتشنجی در جامعه به وجود آورده‌است. ضدانقلاب و امپریالیسم برای ایجاد این جو تشنج سعی داشته‌اند، گاه تصمیمات و اقداماتی را مطرح و عملی کنند که زمینه نارضایتی و ناخشنودی را شدت بدهد و بعد بوسیلهٔ عمال خود از این وضع استفاده کنند.

این است مطلبی که ما می‌توانیم دربارهٔ این تدارکات بگوییم. یعنی تمام این تشنجات حتماً دو جانب داشته‌است. حالا چه کسانی، در چه سطحی، عامل آگاه بوده‌اند، از عوامل ساواکی بوده‌اند یا این که روی همان تصورات گودکانه و ابلهانه تریچه پوکی خودشان گول خورده و در دام این گونه تحریکات افتاده‌اند و یا افراطی‌های قشری بوده‌اند که تحریکشان کرده‌اند،—این را دیگر ما نمی‌توانیم تشخیص بدهیم. ما نمی‌توانیم واقعاً حکم بکنیم که در رهبری سازمان "پیکار" عناصر و عمال "سیا" وجود دارند یا ندارند. چون رهبری سازمان "پیکار" که خودش را نمی‌شناساند. اگر می‌شناسانید آسان ترمی شد گفت که واقعاً کی هستند. شاید مجاهدین خلق بعضی از اعضای این رهبری را از سابق، از میان قدیمی‌هایی که آن دشنه را به سازمان مجاهدین خلق زدند، بشناسد، ولی این که آن‌ها الان در کجا نشسته‌اند و در کدام یک از این گروه‌ها عامل آگاه "سیا" نشسته‌است، دربارهٔ این مطلب ما به هیچ وجه نمی‌توانیم چیزی بگوییم. واقعیت مسلم این است که در این تشنجات امپریالیسم و ضدانقلاب به‌طور سازمان یافته و به نحوی از احاء دست داشته‌است. در این امر تردیدی نیست.

حزب تودهٔ ایران در قبال اختلافات در سطح رهبری جمهوری اسلامی ایران چه موضعی دارد؟

س: آیا اختلافاتی که الان در رهبری جمهوری اسلامی وجود دارد و هر روز هم بیشتر و بیشتر اوج می‌گیرد، تظاهری است از مبارزهٔ "که برکه"، و آیا فعالیت کنونی ضدانقلاب با این مبارزه رابطه دارد یا این اختلافات فقط ناشی از مبارزهٔ طبقاتی میان بورژوازی لیبرال برای نگاهداشتن جامعه در چهارچوب سرمایه‌داری از یکسو و دمکراسی انقلابی از سوی دیگر است که می‌خواهد انقلاب را به نفع خلق و با سمت‌گیری‌های خلقی عمیق‌تر سازد و سرمایه‌داری را محدود کند؟ حزب تودهٔ ایران چرا در برخورد

میان این دوجبهه موضع گیری مشخص و دقیق نمی کند؟

ج: دوستان، من خیال می کنم که موضع گیری حزب توده ایران در تمام مسائل اجتماعی و در تمام برخوردهایی که الان در جامعه رخ می دهد، موضع گیری کاملا روشن و دارای محتوای مشخص است. در مورد موضع گیری در قبال اشخاص و افراد، ما همیشه گفته ایم که تا وقتی ضروری ندانیم، چنین موضعی اتخاذ نخواهیم کرد. ولی هر جا مسائل و برخوردها مربوط باشد به مبارزه ضد امپریالیستی و مسائل اساسی دیگر، ما به طور مشخص موضع گیری می کنیم. در مورد مبارزه با امپریالیسم آمریکا، ما همیشه گفته ایم که امپریالیسم آمریکا را دشمن شماره یک می دانیم و سمت اساسی انقلاب ما و جهت اصلی مبارزه ما علیه امپریالیسم آمریکا است - برای از بین بردن هرگونه تسلط سیاسی - اقتصادی و نظامی و فرهنگی وایدئولوژیک آن در ایران. ضمناً ما معتقدیم که امپریالیسم اروپای غربی و ژاپن نیز به امپریالیسم آمریکا وابستگی محکم دارند و سیاست آن ها نسبت به انقلاب ایران هیچ تفاوت اصولی و ریشه ای با امپریالیسم آمریکا ندارد و بنابراین سمت گیری علیه امپریالیسم آمریکا سمت گیری علیه امپریالیسم اروپای غربی و ژاپن و علیه چین نیز هست. اینها روشن است و به همین جهت وقتی آیت الله بهشتی در تبریز می گوید که سمت گیری حزب جمهوری اسلامی در سیاست خارجی عبارتست از سمت گیری علیه امپریالیسم آمریکا به عنوان دشمن شماره یک انقلاب ایران، ما آن را تأیید می کنیم. پس در این مساله نظر حزب ما با این نظر اعلام شده از طرف دبیرکل حزب جمهوری اسلامی کاملاً منطبق است. اگر آقای دکتر بهشتی می گوید ما آزادی های اجتماعی را محترم می شماریم و تا وقتی یک سازمان سیاسی علیه جمهوری اسلامی ایران توطئه نکرده، آزاد است که به فعالیت اجتماعی در حدود قانون اساسی ادامه بدهد، ما طبعاً با آن موافق هستیم و آن را تأیید می کنیم. بر این اساس درباره هر حادثه ای که رخ دهد، شما فوراً می توانید تشخیص دهید که آیا حزب توده ایران با آن موافق است یا مخالف؟ ما نمی توانیم هر روز صبح اعلام کنیم که ما با این گفته فلان کس موافقیم و با آن گفته فلان کس مخالفیم! چون متأسفانه در گفته های این فلان کس ها در روزهای مختلف تضادهای عجیب و غریب پیدا می شود، و ما هنوز نمی توانیم گروهها و سازمان های سیاسی را در مجموعه کاملاً شکل یافته نظریاتی که درباره تمام طبقات مسائل سیاسی و اجتماعی انقلاب اسلامی ایران دارند، یکجا تأیید یا یکجا رد کنیم. ما فقط در چارچوب

معینی می‌توانیم بنویسیم که مثلا حزب جمهوری اسلامی در یک سلسله از مسائل مشخص موضعی دارد که ما با آن کاملاً موافقیم. از جمله وقتی جمهوری اسلامی در سرفصل‌هایش بطور قاطع علیه سرمایه‌داری موضع‌گیری می‌کند، ما کاملاً با آن موافق هستیم، یعنی حاضریم از هر پیشنهاد مشخصی که حزب جمهوری اسلامی برای از بین بردن سرمایه‌داری و حتی محدود کردن سرمایه‌داری و برانداختن سرمایه‌داری بزرگ وابسته در ایران مطرح سازد، پشتیبانی کنیم، ولی اگر در همان روزنامه می‌بینیم که ناگهان مقاله دیگری درمی‌آید که می‌گوید بیا باید به هر کسی که می‌تواند کارهای تولیدی انجام بدهد، سرمایه بدهید، دیگر با آن نمی‌توانیم موافق باشیم، زیرا این می‌شود باز همان سرمایه‌داری. من در دفعات پیش گفتم که موضع‌گیری‌های طبقاتی گروه‌ها و شخصیت‌ها در جامعه کنونی، آن‌طور که ما می‌فهمیم، هنوز مشخص و دقیق نشده و هنوز در کلیات باقی مانده است و به همین جهت ما مجبوریم عجالاً فقط درباره محتوای کلی کردار و گفتار آنها، نظر بدهیم.

ما از موضع‌گیری‌های هر مرجع سیاسی چنانچه در چارچوب پیشنهادی‌هایی باشد که ما در مورد تشکیل جبهه متحد خلق مطرح کرده‌ایم، پشتیبانی خواهیم کرد. این پیشنهادها شامل تمام طیف مسائلی است که در مقابل انقلاب ایران قرار دارد، از آنجمله است مسائل مربوط به سیاست، امنیت، دفاع ملی، اقتصاد، کشاورزی، فرهنگ، آموزش و پرورش، مسائل اجتماعی، حقوق زنان، حقوق جوانان، ورزش و غیره. ما در مورد تمام این مسائل برنامه جامعی پیشنهاد کرده‌ایم و حاضریم پیشنهاد هر گروه و هر سازمان اجتماعی را که با اصالت به این برنامه، به این برنامه واقعی حداقل، به این برنامه مشترک همه نیروهای سالم ضد امپریالیستی و خلقی ایران، برخورد کند، بطور مثبت بررسی کنیم. به تناسب نزدیکی در این زمینه‌ها پشتیبانی ما عمیق‌تر خواهد شد. تمام تبلیغات ماهم در این زمینه‌ها انجام می‌گیرد. به دوستان یا دوست نمایانی که می‌پرسند، آقا بالاخره بگویید حسن بهترست یا حسین، تا ما تکلیفمان را بدانیم، باید بگوییم که در بسیاری از موارد ما واقعا هنوز نمی‌دانیم که آیا حسن بهترست یا حسین!

چگونگی مبارزه ایدئولوژیک حزب

س: چرا حزب توده ایران که خود را حزب طبقه کارگری داند با سایر گروه‌ها مبارزه ایدئولوژیک انجام نمی‌دهد؟

ج: البته سؤال کننده دم دست من نیست تا از او متقابلاً سؤال کنم که دوست عزیز تو اصلاً از مبارزه ایدئولوژیک چه می‌فهمی؟ پس تمام این کاری که در تمام نشریات و در سراسر حزب ما انجام می‌گیرد، اسمش چیست؟ آیا این‌ها مبارزه ایدئولوژیک نیست؟ ما که مبارزه نظامی نداریم، تمام مبارزه‌ای که ما انجام می‌دهیم و حتی مبارزات سیاسی ما، بر پایه ایدئولوژی ما، در شرایط مشخص جامعه ما، انجام می‌گیرد. در زمینه مسائل روزمره هم مبارزه ایدئولوژیک انجام می‌گیرد اگر دوستان ما از مبارزه ایدئولوژیک این را می‌فهمند که ما از مارکس سیتاد بیاوریم، از انگلس سیتاد بیاوریم، از لنین سیتاد بیاوریم، ما این کار را انجام داده‌ایم، یعنی ما به اندازه کافی آثار مارکس و انگلس و لنین را تا آنجا که توانسته‌ایم منتشر کرده‌ایم و این کار را بازم ادامه خواهیم داد. بخشی از کار فعال روزانه ما عبارت است از پخش این نشریات. ولی اصل مطلب در این است که ما از آنچه که منتشر کرده و از آنچه که خود خوانده و هنوز نتوانسته‌ایم به فارسی منتقل و منتشر کنیم، چه فهمیده‌ایم و چگونه آنرا در زندگی و در مبارزه روزانه پیاده می‌کنیم. این همان مبارزه ایدئولوژیک فعالی است که ما انجام می‌دهیم.

دانشک‌ها...

س: دانشک و دانشکسیون چه جریانی است؟

ج: این جریانی است در داخل آرامنه در ایران و در جهان، ولی چون مربوط میشود به آرامنه، و آرامنه قسمتی از خلق ما هستند، برای همه مبارزان ایرانی لازم است که از جریاناتی که درون این قسمت از خلق ما می‌گذرد، اطلاع داشته باشند. بطور خلاصه، دانشکسیون دارای همان کیفیت، همان موضع‌گیری جهانی و همان وابستگی‌های سیاسی است که تقریباً صهیونیسم یا بهائی‌گری دارد. یعنی یک جریان ارتجاعی - مذهبی وابسته به امپریالیسم هست که از ایدئولوژی بورژوازی ارمنستان دوران قبل از انقلاب، از سرمایه‌داری ارمنستان آن دوران که ضد انقلابی بود،

منشاء می‌گیرد. این جریان در آغاز خود با یک حرکت استقلال طلبانه صوری عصیان کرد و در چارچوب مجموعهٔ نهضت آرامنه آغاز شد، ولی پس از انقلاب اکتبر یک جریان ضدانقلابی، ارتجاعی، وابسته به امپریالیسم ازکار درآمد. در دوران اول وابسته به امپریالیسم انگلستان و به اینتلیجنس سرویس بود و بعد به امپریالیسم جهانی وابسته شد و الان "سیا" حتما در آن دخالت کامل دارد و موضع‌گیری‌هایش در مجموع جهان شدیداً ضددموکراتیک، ضدشوروی و ضدانقلابی است. این سازمان در هر جا که فعالیت می‌کند با ضدانقلاب جهانی، با صهیونیسم، با "سیا" یا اینتلیجنس سرویس و دیگر سازمان‌های ارتجاعی بین‌المللی همگام است. در ایران هم دانشناکسیون یک سازمان مخفی آدمکش دارد. عده‌ای از بهترین نمایندگان انقلابی ارمنی ما را دانشناک‌ها از پشت با تیزرده‌اند، باغدانیان و امثال او، همان‌هایی که قهرمان‌های مبارزهٔ انقلابی ما هستند، اکثر این‌ها را دانشناک‌ها در همان دوران تاریک استبداد گذشته از پشت تیزرزدند و کشتند و یا دزدیدند و بردند و سربه نیست کردند. مبارزهٔ بین انقلابی‌های ارمنستان و دانشناکسیون، یک مبارزهٔ طولانی تاریخی است که در تمام جبهه‌ها، در تمام کشورها ادامه دارد.

روزنامه «کار» و مسألهٔ ارضی

س: چرا به مقاله‌ای که در روزنامه «کار» دربارهٔ مسألهٔ ارضی منتشر شد، جواب نمی‌دهید؟

ج: اصولاً این نوع نوشته‌ها و مقالات اول در اختیار "نامهٔ مردم" و مجلهٔ "دنیا" قرار می‌گیرد و اگر ببینند که در آن‌ها نکات قابل بررسی هست، واقعاً دارای وزنی هست، آن وقت جواب خواهند داد. ولی دوستان ما از ما نخواهند که به هر مطلبی که هر کس گفت و صفحاتی از یک روزنامه را پرکرد، ماحتماً جواب بدهیم. آخر خیلی مسائل هست که گروه‌های مخالف ما دربارهٔ موضع‌گیری‌های حزب ما می‌نویسند. ما فقط با تکرار همان موضع‌گیری خودمان به آنها جواب می‌دهیم، نه این که هی به حرف‌های آن‌ها جواب بدهیم. ما به مطالبی جواب می‌دهیم که خودمان دلمان می‌خواهد، و یکی از شیوه‌های تاکتیکی مبارزه درست همین است که شما میدان مبارزه را آنجایی تعیین کنید که خودتان می‌خواهید، نه آنجا که مخالف شما می‌خواهد. مخالف شما همیشه می‌خواهد میدان مبارزه را

جوری تعیین کند که شما را باصطلاح به هچل بیندازد و دشواری برایتان ایجاد کند. ما میدان بحث و مبارزه را معمولا آنجائی تعیین می‌کنیم که خودمان تشخیص می‌دهیم درست است. البته شما می‌بینید که روزنامه‌های مختلف غالبا به ما حمله می‌کنند، دشنام می‌دهند، ولی ما فقط وقتی به واکنش می‌پردازیم که تشخیص می‌دهیم حالا جواب دادن به این مسئله، در این لحظه و در این چارچوب، دشنام دهنده و حمله‌کننده را خلع سلاح خواهدکرد. چرا این طور عمل می‌کنیم؟ اگر ما امکانات وسیع تبلیغاتی داشتیم، خوب البته به حملات بیشتری می‌توانستیم جواب بدهیم، ولی ما امکانات محدودی برای نشریات خودمان داریم و با این امکانات محدود باید همیشه تشخیص بدهیم که واجب‌ترین و مهم‌ترین وظیفه تبلیغاتی در این لحظه معین چیست و این همان وظیفه‌ای است که ارگان‌های تبلیغاتی ما، هر روز با آن روبرو هستند، یعنی صدها مسئله مطرح می‌شود و باید ببینند به کدام یک از آن‌ها می‌توانند در این هشت صفحه جواب بدهند و این هم حتما همان مسئله‌ایست که ده‌ها و صدها و هزارها نفر می‌خواهند آن را بدانند.

مسأله تصفیۀ ارتش

س: چرا در این مقطع زمانی حساس، تصفیۀ کامل در ارتش انجام نمی‌گیرد؟

ج: دوستان، شما می‌دانید که نظریا، در مورد تصفیۀ ارتش از همان نخستین اعلامیه‌ای که درباره برنامه جبهه متحد خلق منتشر کردیم، قاطع و پیگیر بوده‌است. باکمال تأسف باید بگوییم که در دوران دولت لیبرال گام به گام، سیاستی به‌کلی مغایر با این خواست انقلاب ایران درپیش گرفته شد و تلاش جدی در زمینه تصفیۀ ارتش به کار نرفت، در صورتی که روحانیت مبارز، بخش قابل توجهی از آن، خیلی روی این تصفیۀ پافشاری می‌کرد ولی در آن دوران بورژوازی لیبرال که می‌خواست به کمک همان ارتش زمینه سازش با امپریالیسم امریکا را فراهم کند، با تمام قوا در مقابل تصفیۀ جدی ارتش سد ایجاد کرد. البته باصطلاح تصفیۀ انجام گرفت یعنی عده‌ای از امرا کنار گذاشته شدند، ولی سپس با حقوق‌های بسیارگراف به اروپا رفتند و ما دیروز شیندید که دادگاه اسلامی انقلاب تصمیم کاملا بجائی گرفته که حقوق این عناصر قطع شود و دیگرپرداختی به آن‌ها انجام نگیرد. برای هریک از این

آقایان سیه‌بدهای فراری بیست، بیست و پنج هزار تومان در ماه حقوق می‌فرستادند، آن‌هم به ارز. ضمناً در دوران بعد از سقوط دولت بازرگان هم این دوگانگی قدرت، تا حدودی عملاً باقی‌ماند، یعنی عده‌ای از وزرای دولت بازرگان در پست‌های خودشان باقی‌ماندند و مسئله‌ء تصفیه‌ء ارتش به نبردی در داخل دونیرو مدخل شد. در تمام این دوران یک مبارزه‌ء جدی میان طرفداران تصفیه‌ء جدی ارتش و مخالفین آن ادامه داشته است و با کمال تأسف باید این واقعیت را یادآور شویم که همان‌طور که در یکی از مقالات "نامه‌ء مردم" هم خواندید عده‌ء زیادی از عناصر شرکت‌کننده در این توطئه عناصری هستند که یک‌بار، پس از یک تلاش انقلابی تصفیه شده بودند و بعد دومرتبه به وسیله‌ء نیروهای معینی برگردانده شدند و به پست‌های حساس گماشته شدند. به نظر ما این تلاش هنوز هم ادامه دارد و ما امیدواریم که با افشاشدن و شکست این توطئه و فاش شدن تمام ابعاد آن، رهبری جمهوری اسلامی به‌طور قاطع موفق شود کاملاً عمیق و همه‌جانبه در ارتش انجام دهد و یک ارتش منضبط نیرومند خلقی بوجود آورد که مدافع جمهوری اسلامی ایران، باشد و دیگر امکان هیچگونه توطئه‌ای در آن وجود نداشته باشد. ما از این تلاش پشتیبانی می‌کنیم. در مقاله‌ای هم که درباره‌ء ارتش خلقی آری، ارتش طاغوتی نه، که در "نامه‌ء مردم"، درج شد، همین موضع‌گیری به‌طور کاملاً صریح تأکید شده است.

درباره‌ء نرخ فروش گاز به اتحاد شوروی

س: چرا در حالی که اتحاد شوروی از نفت و گاز بی‌نیاز است، آن را می‌خرد و به قیمت خیلی بیشتر می‌فروشد؟ (سؤال‌کننده، از حزب جمهوری اسلامی).

ج: دوست‌گرامی، از حزب جمهوری اسلامی! به نظر ما اطلاع شما درباره‌ء این مسئله بکلی ناقص است. من خیال نمی‌کنم که شما واقعا سوءنیت داشته باشید. اما اطلاع شما ناقص است. اولاً درباره‌ء این که چرا دولت شوروی گاز و نفت می‌خرد و می‌فروشد، من نمی‌دانم که دولت شوروی خریدار نفت هست یا نه. تا بحال نشنیده‌ام که اتحاد شوروی از حائی نفت بخرد. ولی، خوب، ممکن هم هست که یک وقتی نفت بخرد و بفروشد. این امکان وجود دارد. کشور شوروی یک ششم بخش خشکی جهان را دربرمی‌گیرد. از این گوشه تا آن گوشه‌اش در حدود دوازده هزار

کیلومتر است. در این کشور پهناور که بیش از ۲۵۰ میلیون جمعیت دارد، دریک گوشه‌اش گاز نیست، سوخت نیست، برق کم است، برعکس درگوشه‌های دیگرش مواد انرژی‌زا بسیار زیاد است. درهمسایگی شوروی نیز کشورهای مختلفی وجود دارند: کشورهایی هستند که این ماده یا آن ماده خام در آنها وجود دارد و کشورهایی هستند که به این مواد محتاجند و آنها را ندارند. مثلاً فرض کنیم دولت شوروی در نواحی مجاور فنلاند که چوب زیاد و ارزان دارد، چوب به اندازه کافی نداشته باشد و بخواهد از فنلاند چوب بخرد، ولی دریک منطقه جنگلی خودش که فرضاً مجاور ایران باشد، بتواند چوب تهیه کند و به ایران بفروشد. این تجارت بین‌المللی است. شما می‌توانید جنس‌هایی را درجائی بخرید و درجایی بفروشید. من درباره این نوع معاملات می‌توانم یک مثال بزنم: بین ونزوئلا، کوبا، اسپانیا و شوروی. یک معامله چهارگانه نفت انجام گرفته است. شوروی به کوبا نفت می‌داد به قیمت نصف بین‌المللی و کشتی‌های نفتکش، آن را از کرانه‌های شوروی به دریای کارائیب می‌رساندند. (می‌دانیم که دولت شوروی بهای نفت خود را به تمام کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی به قیمت نصف قیمت‌های معمول جهانی حساب می‌کند و نفتی که به آنها می‌دهد در حدود صد میلیون تن بیشتر از تمام نفتی است که ایران استخراج می‌کند). دولت اسپانیا از ونزوئلا نفت می‌خرد بعد این چهار دولت دیدند نفتکش‌های شوروی نفت شوروی را می‌برد به کوبا و نفتکش‌های ونزوئلایی نفت را از ونزوئلا می‌آورند به اسپانیا و حال آن‌که ونزوئلا پهلوی کوبا است. خوب، آمدند به دولت شوروی گفتند شما این نفتی که می‌خواهید به کوبا بدهید در همین اسپانیا خالی کنید که سریعتر می‌رسد و ارزان‌تر تمام می‌شود، برای این که در غیر این صورت کشتی باید دو برابر این مدت در راه باشد، و به ونزوئلا گفتند این نفتی را که باید به اسپانیا بفروشی، در همان منطقه بده به کوبا. هر چهار کشور از این معامله نفع می‌برند: شوروی که باید به کوبا نفت بدهد می‌تواند آن را به اسپانیا بفروشد و اسپانیا پولی که باید به ونزوئلا بپردازد، می‌دهد به شوروی و ونزوئلا پولی را که باید بابت نفت از اسپانیا بگیرد، از کوبا می‌گیرد و نفتش را می‌دهد به کوبا. انرژی انسانی هم کم‌تر مصرف می‌شود. این تجارت جهانی است. یا فرض کنیم دولت شوروی در جمهوری‌های نزدیک به ایران احتیاج به گاز دارد، ولی بیشتر گاز خودش در سیریری است. خوب حالا باید لوله‌های گاز بکشد و بیاورد به جمهوری قفقاز. اما گاز ایران به مراتب به این جمهوری‌ها نزدیک‌تر است. می‌گوید

من حاضرم از ایران گازبخرم، در صورتی که ایران قیمت مناسبی پیشنهاد کند، که من بتوانم معادل آن به اروپا گاز بفروشم. تمام بحث هم این است که دولت شوروی می‌گوید بهای گازی که من به اروپای غربی می‌دهم ارزان‌تر از قیمتی است که شما معین می‌کنید. شما به همان قیمتی که من الان با اروپای غربی معامله می‌کنم، گاز به من بفروشید.

ضمناً توجه داشته باشید که در مورد گاز یک معامله سه‌جانبه مطرح بوده‌است، به این ترتیب که قرار بود دولت ایران به دولت شوروی گاز بدهد، دولت شوروی معادل همان گاز را به اروپای غربی - به آلمان و فرانسه تحویل بدهد و دولت ایران بهای این گاز را هرطور که بخواهد با آلمان و فرانسه تعیین کند و پولش را از آن‌ها بگیرد. و مانع می‌کنیم چرا چنین معامله‌ای را به هم زدند. اینجا اصلاً طرف معامله و قیمت فقط اتحاد شوروی نمی‌تواند باشد. دولت شوروی فقط هزینه انتقال گاز را می‌گرفته، - هزینه ترانزیت - مثل این‌که بار بنزین و نفت را از این سرحد به آن سرحد ببرند. پس دوست عزیز از حزب جمهوری اسلامی، اطلاعات شما درباره مسئله گاز فقط برپایه تبلیغات سمت‌دار مائوئیست‌ها و امپریالیست‌هاست، نه برپایه واقعیت.

نکته دومی که در مسئله گاز عنوان می‌شود، این است که ادعا می‌کنند قیمت گاز در قیاس با نرخ جهانی آن ارزان‌تر بوده‌است. این هم باز نادرست است. وقتی نرخ جهانی گاز را در نظر می‌گیرید، باید نرخ جهانی کالاهایی را هم که ایران در مقابل گاز از اتحاد شوروی دریافت می‌کرده، در نظر بگیرید. چون مبادلات ایران و شوروی مبادلات تهارتی بوده است، معامله ارزی نبوده، که ما جنسی به شوروی می‌فروشیم و

جنسی هم مطابق نرخ بین‌المللی از شوروی با پرداخت ارز می‌خریم. مبادلات بازرگانی ایران و شوروی در زمینه گاز، پایاپای و به‌طور عمده بر پایه قیمت ثابت بوده است، یعنی در یک تاریخ معین که بیش از ده سال پیش‌است، و در آن تاریخ قیمت گاز و نفت به مراتب پایین‌تر از قیمت کنونی بوده است، آمدند یک قرارداد تهارتی بستند و گفتند شما به این قیمت، بتدریج، چند میلیارد مترمکعب گاز به ما بدهید و ما هم به این قیمت به شما کارخانه ذوب آهن با این ظرفیت می‌دهیم. حالا اگر قرار باشد مقایسه‌ای در این زمینه انجام گیرد، باید قیمت جهانی آن تاریخ کارخانه ذوب آهن و قیمت آن تاریخ گاز برپایه ثابت و نه متحرک، ملاک قرارداد شده، چون قرارداد گاز ایران با شوروی یک بخش ثابت داشته که تقریباً هشتاد درصد آن را تشکیل می‌داده و مربوط می‌شده به معامله

تهاتری دربارهٔ ایجاد کارخانهٔ ذوب آهن و صنایع دیگری که شوروی برای ایران احداث کرده است و از آنجمله کارخانهٔ ماشین سازی اراک. حالا اگر بحث بر سر نرخ امروز گاز است، باید قیمت کارخانهٔ ذوب آهن تحویل شده هم با همین قیمت امروزی جهانی معین گردد. ارزش مقدار گاز تحویلی را با ارزش امروزی این کارخانه بسنجید تا ببینیم قیمتها باهم تعادل دارند یا نه؟ در مسئله این معامله گاز آن قدر نکات ظریف وجود دارد که اگر حاضر شوند بحث آزادی در رسانه‌های گروهی انجام گیرد، اگر حاضر شوند یک ساعتی را در رادیو تلویزیون به این بحث اختصاص بدهند، آن وقت دربارهٔ همه آن‌ها با ارقام دقیق توضیح داده خواهد شد، و ما از این دوست حزب جمهوری اسلامی که چنین سئوالی کرده است، فقط خواهش می‌کنیم که از حزب جمهوری اسلامی، از رهبری خودشان بخواهد تا برای این بحث یک ساعت به ما وقت داده شود.

اگر حزب جمهوری اسلامی که تمام رادیو - تلویزیون را در اختیار دارد، واقعا می‌خواهد که این مسئله روشن بشود، این امکان را به ما بدهد و بعد هم خودشان چهار ساعت وقت بگیرند و به آن جواب بدهند. ما خیال می‌کنیم که این پیشنهاد، دیگریک پیشنهاد خیلی عادلانه و دموکراتیک است.

حزب توده ایران چه می گوید؟
مشی سیاسی و دیدگاه های حزب توده
ایران بر شالوده چه درک و تحلیلی استوار
است؟

جلسه های هفتگی پرسش و پاسخ که
با شرکت رفیق نورالدین کیانوری، دبیر اول
کمیته مرکزی حزب توده ایران، تشکیل
می شود، بر محور این پرسش ها، زمینه ها و گوشه
و کنار سیاست حزب توده ایران را در عرصه روز
می کاود و حرکت های تاکتیکی و استراتژیک
آن را تفسیر و تشریح می کند.

جزوه های پرسش و پاسخ گزارش
کامل و بی کم و کاست این جلسه های
توضیحی است که به درخواست رفقا و دیگر
علاقه مندان، از روی نوار پیاده شده و عیناً منتشر
می شود.



انتشارات حزب توده ایران